

دو فصلنامه علمی دانش‌های بومی ایران، سال ششم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۵۷ تا ۱۰۳

doi.org/10.22054/qjik.2021.60055.1262

نوع مقاله: پژوهشی

دانش بومی، معانی فرهنگی و مدیریت و بهره‌برداری آب در میان عشایر ایل قشقایی: یک مردم‌نگاری آب

ابوعلی ودادهیر* ، آلما رنجبر**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۸

چکیده

اهمیت بحران‌ها و گفتمان محیط‌زیست در چند دهه گذشته به شکل‌گیری مطالعات میان‌رشته‌ای در این حوزه منجر شده است و انسان‌شناسان با تلقی «فرهنگ» به‌مثابه فصل مشترک گفتمان محیط‌زیست و انسان‌شناسی و همچنین با توجه به ماهیت فرارشته‌ای و میان‌رشته‌ای پژوهش‌های انسان‌شناختی اعضای ثابت‌قدم و کلیدی این نوع مطالعات محیط‌زیست به‌ویژه در موضوع آب به شمار می‌روند. امروزه، آب در زمره یکی از مهم‌ترین چالش‌های منابع طبیعی و عدالت اجتماعی محسوب می‌شود و انسان‌شناسی با توجه به جامعیت رویکردها و روش‌های آن، زمینه مناسبی برای مطالعه چالش‌ها، ابعاد و معانی مختلف آب فراهم کرده است. داده‌ها و شواهد این پژوهش کیفی به‌صورت چندشکلی بوده و از طریق روش‌های میدان پژوهی ازجمله مشاهده مشارکتی، مصاحبه قوم‌نگارانه، مصاحبه فردی و گروهی روایی و نیمه ساخت‌یافته در میان سه طایفه از ایل قشقایی در محدوده سه شهرستان کازرون و نورآباد ممسنی در بیلاق و شهرستان دژکرد در اقلید استان فارس گردآوری شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد آب در میان عشایر ایل قشقایی نه فقط برای زندگی و پایداری زیست‌محیطی و تداوم سبک زندگی آن‌ها حیاتی است، بلکه آن از زوایای متعدد فرهنگی-اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، روانی، حقوقی و جنسیتی نیز حائز اهمیت است. معانی موجود درباره آب و چالش‌های آن با تأثیرپذیری مستقیم از شرایط زیست‌محیطی منطقه، به‌مرورزمان دچار تحول شده است. بحران آب و تغییر در نوع مدیریت، عرضه و بهره‌برداری و حکمرانی آب، هم تمامی ابعاد و سبک‌های زندگی عشایر قشقایی را متأثر کرده است و هم معانی فرهنگی موجود درباره آب را تغییر داده است.

واژه‌های کلیدی: معانی آب، بوم‌شناسی فرهنگی، دانش بومی، ایل قشقایی، انسان‌شناسی و قوم‌نگاری آب.

* دانشیار انسان‌شناسی و مطالعات سلامت، گروه انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

vedadha@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد انسان‌شناسی از دانشگاه تهران و پژوهشگر و مردم‌نگار عشایر قشقایی، تهران، ایران.

a.ranjbar.2012@gmail.com

مقدمه

با توجه به جایگاه کلاسیک و کلیدی «فرهنگ» به‌عنوان موضوع مطالعات انسان‌شناختی، این مفهوم را می‌توان به‌مثابه فصل مشترک گفتمان انسان‌شناسی و محیط‌زیست در نظر گرفت. به باور کلیفورد گیرتز^۱، انسان‌شناس آمریکایی، «فرهنگ یک جامعه مجموعه‌ای از متن‌هایی است که خودشان با هم جمع می‌شوند و انسان‌شناسان می‌کوشند آن‌ها را از فراز شانه‌های کسانی قرائت کنند که این متن‌ها به آن‌ها تعلق دارند» (گیرتز، ۱۳۹۹: ۵۷۱). انسان‌شناسی با مفهوم فرهنگ و مطالعه آن گره خورده است. فرهنگ به معنای گیرتزی آن‌که انسان را درون تاروپودهای معنایی که خود آن‌ها را به وجود آورده است معلق فرض می‌کند. این تاروپودهای معنایی همان فرهنگ هستند که به‌زعم وی تحلیل آن‌ها با یک علم تفسیری و در جستجوی معنا میسر می‌شود (Geertz, 1973: 21). برای مطالعه فرهنگ باید معنا را مطالعه کرد. فرهنگ یک کل است که معانی اجزای آن را تشکیل می‌دهند و تلاش انسان‌شناس نه تقلا برای دستیابی به معنا بلکه تلاش برای فهم معنا در بستر بومی آن است. «حقیقت و واقعیت همیشه بومی هستند و در یک سطح خرد خودشان را نشان می‌دهند و این سطح خرد همیشه در برابر تعمیم مقاومت می‌کند» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). البته نباید از این نکته غافل شد که گیرتز به‌واسطه عمومی بودن امر معنایی، فرهنگ را نیز امری عمومی می‌داند و نظام‌های معنایی را مشخصه‌ای جمعی از یک گروه تعریف می‌کند (همان: ۱۱۲). معنا نه در ذهن افراد، بلکه در تعاملات و مناسبات میان افراد است و تلاش مردم‌نگار فی‌الواقع باید فهم این کنش‌ها در بستر بومی و محلی آن باشد. به‌عبارت‌دیگر، آنچه مردم‌نگار در میدان و در فرآیند کنش متقابل میان افراد به آن دست می‌یابد همان معنا است. فرهنگ آن جهان و زمینه‌ای است که درون آن کنش‌های افراد معنا پیدا می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد، اهمیت آب در زندگی بشر چنان حیاتی است که هر تغییری در ارتباط با آب می‌تواند

1. Geertz, Clifford James (1926-2006)

مبنایی برای تغییر معانی فرهنگی و موضوعی برای انجام یک مطالعه انسان‌شناختی و اتنوگرافیک غنی باشد.

امروزه مسئله آب به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های منابع طبیعی و عدالت اجتماعی که بسیاری از جوامع در قرن حاضر با آن مواجه هستند به رسمیت شناخته می‌شود. به علت چالش‌های نهادی، جمعیتی و آب و هوایی (اقلیمی) جدید، رویکردهای سنتی در مواجهه با ناامنی منابع حیاتی از جمله ناامنی آب و ناامنی غذا به‌مثابه دو نوع ناامنی درهم‌تنیده حیاتی در جوامع انسانی عمدتاً با بحران پارادایمی و شکست مواجه شده‌اند. شرایط موجود زمینه توسعه رویکردهای جدید و پرداختن به ناامنی غذا و آب را در رشته انسان‌شناسی فراهم کرده است (Wutich and Brewis, 2019; Wutich, 2019; Brewis et al, 2019: 404). بااینکه سابقه مطالعه بر روی آب در انسان‌شناسی قدمتی طولانی دارد اما برای نخستین بار بن اورلاو^۱ و استیون کتون^۲ (۲۰۱۰) اصطلاح "انسان‌شناسی آب"^۳ را صورت‌بندی و طرح کردند. انسان‌شناسان آب را نه فقط به‌عنوان یک منبع حیاتی، بلکه به‌عنوان ماده‌ای جان و معنی‌بخش که بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی- فرهنگی را به هم مرتبط می‌کند مورد مطالعه قرار می‌دهند (Orlove and Caton, 2010). افزون بر این، آب به موضوع یا مضمون مشترکی برای نوشته‌ها و آثار انسان‌شناسانه بدل شده است از جمله آثار و نوشته‌هایی درباره سهم و نقش حیاتی آب در تأمین سلامتی، آسایش و رفاه انسان در همه سطوح زندگی روزمره، نقش آب و مالکیت آن در قدرت سیاسی و کنترل و نفوذ اجتماعی، مصرف و مدیریت آب و نسبت آن با مفهوم حقوق بشر و دسترسی‌های مدنی و عدالت توزیعی، و نهایتاً جایگاه آب در مراسم و آیین‌های مذهبی و قومی (Strang, 2019). آب همچنین در میان بسیاری از اجتماعات بومی دنیا موجودیت یا هستاری زنده بوده و

-
1. Ben Orlove
 2. Steven C. Caton
 3. Anthropology of water

مظهر زندگی و پاکی است و قابل تقلیل به یک کالا یا متاع اقتصادی نیست (Beresford, 2020). در هم تنیدگی ابعاد مختلف زندگی بشر با آب چنان واضح است که کافی است انسان‌شناس تأملی اندک در ردیابی نقش آب در وجود حیات داشته باشد تا دریابد چه دریای بی‌کرانی از معانی فرهنگی مرتبط با آب در زندگی بشر قابل مطالعه است.

عشایر استان فارس از جمله عشایر ایل قشقایی به‌مثابه جمعیتی اکولوژیک به علت نزدیکی بی‌واسطه با طبیعت و بهره‌برداری مستقیم از منابع آب، از اولین گروه‌هایی هستند که بحران آب زندگی آنان را در تمامی ابعاد تحت تأثیر قرار داده است. آب برای عشایر ایل قشقایی نه فقط یک منبع طبیعی حیات و از لحاظ اقتصادی با ارزش، بلکه عنصری فرهنگی و محل تلاقی و تعامل و هم‌سازی طبیعت-فرهنگ است. چشم‌اندازهای آب به‌عنوان مکان تعامل انسان با آب، عمیقاً زندگی ساکنان مناطق هم‌جوار آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بعضی از رودخانه‌ها، چشمه‌ها، فراز و فرودهای آن‌ها، طغیان‌ها یا خشک شدن آن‌ها شکل‌دهنده بخش وسیعی از معانی نزد ایل قشقایی هستند. نوع مواجهه با آب برای ایل قشقایی مواجهه‌ای مشابه با توصیف‌های محمد بهمن‌بیگی در کتاب "اگر قره قاج نبود" (۱۳۸۱) است. استاد محمد بهمن‌بیگی (۱۳۸۹-۱۳۸۹) که خود از تیره بهمن‌بیگلو ایل قشقایی بود، در کتاب "اگر قره قاج نبود" قره‌قاج را چنین توصیف کرده است:

«قره‌قاج رودخانه عزیز و مهربانی بود. زمزمه آب‌هایش مثل لالایی مادرها بود. ریگ‌های رنگارنگ و بلورین ساحلش اسباب‌بازی کودکان ایل بود. بیشه‌های خط‌پوش و جنگل‌های رازدارش پناهگاه امن نوجوانان ایل بود. درخت‌های پرسایه‌اش مایه آسایش تن و جان پیران ایل بود» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۱: ۹۹).

در حال حاضر علاوه بر آثار و پی‌آیندهای اجتناب‌ناپذیر جوامع شهری و روستایی بر زندگی عشایر ایل قشقایی، یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر در زندگی آنان، بحران آب و بحران در مدیریت آن است. بحران آب که عشایر مورد مطالعه در این اتنوگرافی

مخصوصاً در قشلاق به شدت متأثر از آن هستند، باعث تغییراتی عمیق در زندگی عشایر قشقای شده است. توجه به این بحران می‌تواند به جهت فراهم کردن مبنایی برای تغییر معانی مرتبط با آب و کاربری بهتر دانش بومی مرتبط با آن، برای این مطالعه حائز اهمیت باشد. با توجه به ارتباط آب با ابعاد مختلف زندگی بشر، مسلم است که بوم‌شناسی به‌تنهایی قادر به تشریح تمام مسائل مرتبط با آب نیست و تئوری‌های مرتبط با آب باید با رویکردهای جامع‌نگر انسان‌شناختی و در درون چارچوب‌های گسترده‌تر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بازنگری قرار گیرد. (Wutich, Brewis, 2014: 445) همان‌طور که اورلاو و کتون (۲۰۱۰) پیشنهاد می‌دهند یک مطالعه که قادر به انجام این کار باشد باید از جنس «واقعیت اجتماعی تام» مارسل موس (۱۸۷۲-۱۹۵۰)، انسان‌شناس و جامعه‌شناس فرانسوی باشد. چنین مطالعه‌ای با ماهیت کل‌نگر و میان‌رشته‌ای (و حتی نارشته‌ای) انسان‌شناسی نیز تطابق دارد. می‌توان ردپای انواع نهادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و حقوقی را درباره آب مشاهده کرد و انسان‌شناسی با توجه به ماهیت کل‌نگر آن می‌تواند بستری مناسب برای چنین مطالعه‌ای درباره آب فراهم کند. بنابراین، این مطالعه در پی پاسخ به سؤال‌های پژوهشی زیر است:

- آیا می‌توان آب را در میان عشایر ایل قشقای به‌عنوان یک پدیده اجتماعی تام (مطابق نظر مارسل موس) در نظر گرفت؟
- شواهد تأثیر متقابل و هم‌سازی فرهنگ-محیط در میان عشایر قشقای چگونه قابل ردیابی است؟
- فهم و تلقی قشقای‌ها از آب به‌عنوان یک منظر طبیعی یا یک منظر فرهنگی و به‌عنوان بخش مهمی از دانش بومی آنها درباره آب چگونه است؟

- ابعاد و پی‌آیندهای حکمرانی آب در میان عشایر ایل قشقایی چگونه ارزیابی می‌شود؟
- ابعاد جنسیتی ناامنی آب در میان عشایر قشقایی کدام‌اند؟

دانستنی‌های موجود و مرور پیشینه مطالعه

موضوع آب برای علوم اجتماعی پدیده‌ای تازه نیست و مطالعات چشمگیری درباره آب در بدنه دانش و پیشینه علوم اجتماعی به‌ویژه انسان‌شناسی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین مطالعات مربوط به کارل آگوست ویتفوجل (۱۸۹۶-۱۹۸۸) در کتاب «استبداد شرقی» (۱۳۹۱) است. مطالعات صورت گرفته بر روی آب در خارج از ایران را می‌توانیم به دو بخش تفکیک کنیم. یک بخش از این مطالعات امکان‌های نظری که آب برای یک مطالعه در حیطه انسان‌شناسی فراهم می‌کند را مورد بررسی قرار می‌دهند و بخش دیگر شامل مطالعات میدانی است که اکثراً با یک رویکرد مسئله محور به آب، در جوامع مختلف انجام شده است. از مهم‌ترین مطالعات بخش اول می‌توان به مطالعه ورونیکا استرانگ^۱ (۲۰۰۵) تحت عنوان «احساسات متعارف آب، تجربه حسی و تولید معنا» اشاره کرد. استرانگ در این مطالعه به تجارب حسی، واقعیات مادی و خلق معانی میان فرهنگی می‌پردازد. او با مقایسه دو مردم‌نگاری از دو جامعه بومی متفاوت بر این پرسش متمرکز می‌شود که چگونه مواجهه و سروکار داشتن با آب درون زمینه‌های فرهنگی خاصی تجربه و تفسیر می‌شوند. یکی دیگر از مطالعات بخش اول «پایداری آب: چشم‌اندازها و رویکردهای انسان‌شناختی» توسط اورلاو و کتون (۲۰۱۰) است. اورلاو و کتون، ضمن بررسی دلایل اهمیت آب و همچنین قوانین و نهادهای حاکم بر توزیع آن، بینش مردم‌نگارانه را برای بررسی مکان‌های کلیدی آب، یعنی حوضه‌های آبریز^۲، رژیم‌های آب^۱ و چشم‌اندازها یا مناظر آب^۲ به کار می‌گیرند. مطالعه مهم دیگر

1. Veronica Strang
2. Watersheds

«آب و پیکربندی جهان‌های اجتماعی: یک چشم‌انداز انسان‌شناختی» به‌وسیله کریستین هاستراپ^۳ (۲۰۱۳) صورت گرفته است. هاستراپ با بررسی چگونگی تحول فکری درباره آب از یک ماده حیاتی به یک انتزاع عددی قابل‌اندازه‌گیری و شمارش، تحت عنوان هیدرولوژی مدرن، شکل‌گیری هیدرولوژی را مرتبط با داستانی عمیقاً انسانی می‌داند و روش قرار گرفتن انسان‌ها در محیط‌زیست را آمیخته با مشارکت و مداخله فزاینده در محیط می‌داند. از مطالعات بخش دوم می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که درباره جنسیتی بودن مسئله آب و با محوریت زنان و ناامنی آب خانگی انجام شده است. از جمله این پژوهش‌ها، مطالعه ادوارد استیونسون و همکاران (۲۰۱۲) «ناامنی آب در سه بعد: رویکردی انسان‌شناختی درباره آب و اختلالات روانی اجتماعی زنان در اتیوپی» درباره ناامنی آب و تأثیر آن بر اختلال روانی و اجتماعی زنان در اتیوپی و ناامنی آب خانگی و ابعاد متعدد آن است (Stevenson et al, 2012). آن‌ها در این مطالعات بر ابعاد اجتماعی ناامنی آب که ممکن است برای اطلاع‌رسانی و مداخله برای بهبود منابع آب مفید باشد تأکید می‌کنند. از دیگر مطالعات میدانی، مطالعه ماریان شلن^۴ (۲۰۰۶) «از لوله‌های عمومی تا دست‌های خصوصی: دسترسی به آب و توزیع آن در دارالاسلام» درباره دسترسی به آب و توزیع آن در دارالاسلام تانزانیاست. شلن با مطالعه‌ای جامع علاوه بر پرداختن به تلاش‌های صورت گرفته برای توسعه دسترسی به آب در بین مردم دارالاسلام به بررسی اتفاقات جهانی و محلی تأثیرگذار بر این جریان نیز می‌پردازد (Kjellén, 2006). کیلی دی آلی^۵ (۲۰۰۲) در کتاب «بر سواحل گنک: زمانی که فاضلاب با رودخانه مقدس تلاقی می‌کند» وضعیت نامساعد بشر که از انباشت و دفع زباله‌ها حاصل می‌شود را با ردیابی اینکه شهروندان هندی چگونه جریان

-
1. Water regimes
 2. Waterscapes
 3. Kirsten Hastrup
 4. Kjellén Marianne
 5. Kelly D. Alley

فاضلاب بر رودخانه مقدس را با شیوه‌های فرهنگی خود تفسیر می‌کنند، مورد مطالعه قرار می‌دهد (Alley, 2002).

همچنین، اخیراً مطالعه‌ای انسان‌شناختی-اتنوگرافیک با عنوان "سیاست مربوط به حقوق آن و عرضه آن در مناطق روستایی شیلی" (۲۰۲۰) توسط آدریانا سوارز-دلوچی انجام شده است. این مطالعه به‌خوبی نحوه سازمان‌دهی منابع آبی و دسترسی به و عرضه آنها را در مناطق روستایی شیلی توسط وزارت امور عام‌المنفعه حکومت شیلی به‌ویژه برنامه آب آشامیدنی روستایی (APR) ^۱ و تجارب زیسته روستائیان شیلیایی با این برنامه را به تصویر کشیده است. این اتنوگرافی نهادی نشان می‌دهد که این برنامه به‌رغم اهداف اولیه و ظاهری آن به تقویت و بازتولید کسب‌وکارهای مرتبط با آب آشامیدنی روستائیان منجر شده و حقوق مربوط به آب (حق‌آبه) آنها را تضعیف کرده است. در واقع، با طرح‌ها و مداخله‌های دولت از جمله برنامه آب آشامیدنی روستایی شکلی از "نئولیبرالیزاسیون آب" در مناطق روستایی شیلی رخ داده است (Suarez-Delucchi, 2020).

بااینکه مطالعات صورت گرفته با رویکرد انسان‌شناختی یا اتنوگرافیک درباره آب در سطح جهانی بسیار متنوع است اما چنین مطالعاتی در ایران محدود است. از مهم‌ترین مطالعات انجام شده در ایران کتاب دوجلدی «نظام‌های سنتی آبیاری در ایران» (۱۳۶۸) و کتاب «کاریز در ایران و شیوه‌های سنتی بهره‌گیری از آن» (۱۳۹۶) تألیف جواد صفی نژاد است. صفی نژاد در اثر اخیر یکی از جامع‌ترین مطالعات درباره آب را با در نظر داشتن آب به‌عنوان یکی از عناصر نظام زراعی سنتی در ایران انجام داده است. در اثر اوّل نیز به مباحثی مانند نظام‌های سنتی آبیاری، گروه‌های مرتبط با تقسیم و توزیع آب و روابط اجتماعی آنها، استفاده از ستارگان و اجرام آسمانی برای زمان‌سنجی تقسیم آب و توضیح و توصیف باورهای و عقاید رایج در حوزه آب

می‌پردازد. از دیگر مطالعات حائز اهمیت در ایران آثار و مطالعات مرتضی فرهادی است. فرهادی (۱۳۷۳) در جلد اول کتاب «فرهنگ یاریگری: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون» به‌طور مشخص به یاریگری سنتی در حوزه آب، آبیاری و کشتکاری در ایران مانند برگزاری جشن‌ها و آئین‌های مربوط به آب و آبیاری، آب‌خواهی و باران‌خواهی پرداخته است.

مطالعه دیگر که به‌وسیله ارمغان احمدی و هومن فروغمند اعرابی (۱۳۹۱) صورت گرفته است «نقش آب در شکل‌دهی فرم کالبدی در محلات تاریخی اقلیم گرم و خشک: نمونه موردی محله جلفای اصفهان» است. این مطالعه با اشاره به خشک بودن اقلیم ایران، به ارزش فرآوری آب و شیوه زیست در آن می‌پردازد. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که یکی از نوآوری‌های مردم این منطقه برای کاهش گرمی آب‌وهوا، نهرهای جدا شده از زاینده‌رود است که "مادی" نامیده می‌شود. این نهرها دارای کارکردهای گوناگونی مانند بهینه‌سازی خاک برای کشاورزی، سکونت و آب‌رسانی به محلات گوناگون است. این پژوهش جایگاه آب در دگرگونی این محله از گذشته تا امروز را مورد بررسی قرار داده است. «نقش دانش بومی در پایداری منابع آب در جنوب خراسان رضوی مطالعه موردی شهرستان بجستان» عنوان پژوهش حسن کفاش و همکاران (۱۳۹۷) است. این پژوهش درصدد بررسی این پرسش است که آیا می‌توان دانش بومی را به‌عنوان الگویی پایدار در شرایط بحران آب مورد استفاده قرار داد؟ نتایج پژوهش حاکی از تأثیر به‌کارگیری دانش بومی در تغییرات فصلی دما و بارش و تأثیر مثبت آن در بهبود کمبود سنتی منابع آب در ناحیه مورد مطالعه است.

«مدیریت بومی منابع آب در منطقه کاشان» عنوان مطالعه دیگری است که به‌وسیله غلامرضا لطیفی و وحدان محمدشهری (۱۳۹۸) در کاشان و شهر نیاسر انجام شده است. در این مطالعه مدیریت بومی منابع آب، با توجه به خصوصیات جغرافیایی و امکانات محیطی، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه مدیریت بومی منابع آب را مبتنی بر چهار مؤلفه اصلی می‌داند. این چهار مؤلفه عبارت‌اند از: «دانش بومی»

که دربرگیرنده فرهنگ، ارزش‌ها و شیوه نگرش مردم یک جامعه است، «همیاری» که شامل نقش مشارکت ذینفعان و همکاری آن‌ها با یکدیگر است، «رفاقت» که خود مستلزم مفهوم خیرخواهی و ارتباط متقابل میان افراد و محیط‌زیست آنان است و «دوراندیشی» که هم نیازهای نسل کنونی و هم آیندگان را شامل می‌شود.

لازم به ذکر است اکثر مطالعات انجام شده در مناطق کویری و گرم و خشک ایران صورت گرفته است، مناطقی که در طول تاریخ همیشه به کم‌آبی شهرت داشته است و دسترسی و مدیریت آب مستلزم روش‌ها و فناوری‌های خاص مانند حفر قنات بوده است.

خلاً یک رویکرد کل‌نگر^۱ انسان‌شناختی یعنی «دیدن همه‌چیز درباره یک‌چیز، نه یک‌چیز درباره همه‌چیز» (فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۷) در مطالعات مرتبط با آب در ایران به‌خوبی مشهود است. برای مثال، اخیراً مطالعه‌ای با عنوان دانش بومی عشایر قشقایی منطقه سمیرم اصفهان و سازگاری آن‌ها با تغییرات اقلیمی در فصل تابستان (بیلاق) توسط صبحی و همکارانش (۲۰۱۸) انجام شده است. به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته برای معرفی استراتژی‌های بومی-محلی عشایر برای انطباق با تغییرات اقلیمی از جمله تغییر در مسیرها و مکان‌های کوچ، ساختن حوضچه‌هایی برای ذخیره آب و بنا کردن خانه‌هایی با بلوک‌های سیمانی (Saboohi et al, 2018) و با توجه به رویکرد ترویج کشاورزی و جغرافیایی پژوهشگران و نویسندگان، مقاله فاقد بینش و رویکردی انسان‌شناختی نسبت به مسئله آب است. باینکه دانستنی‌ها و مطالعات موجود از جمله مطالعات صبحی و همکارانش مطالب ارزشمندی درباره دانش بومی، آداب، رسوم، آئین‌ها و شیوه‌های مرتبط با مدیریت منابع آب در ایران ارائه می‌دهند اما مطالعه‌ای با رویکرد کل‌نگر که تمام این عوامل را در بستر فرهنگی-اجتماعی آن مورد بررسی قرار دهد تا حد زیادی غایب است. درهم‌تنیدگی آب با ابعاد مختلف زندگی، باعث می‌شود

که بتوان آن را به شیوه‌های متنوع مورد بررسی قرار داد اما آنچه این مطالعه را از سایر مطالعات پیشین متمایز می‌کند تلاش برای بررسی همه‌جانبه و کل‌نگر آب در میان یک جامعه عشایری و زاگرس‌نشین است. اکثر مطالعات مرتبط با آب در ایران در میان جوامع شهری و روستایی مناطق کویری و گرم و خشک انجام شده است. مناطق زاگرسی و کوهستانی که عشایر قشقایی مورد مطالعه این مقاله نیز بخشی از آن محسوب می‌شوند، کمتر مورد توجه مطالعات انجام شده درباره آب قرار گرفته است. شاید یکی از دلایل این کم‌توجهی، دسترسی مستقیم به منابع آب سطحی و سطح پایین فناوری‌های استخراج و مدیریت آب مانند قنات باشد که در مطالعات انجام شده در ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

زندگی طولانی‌مدت عشایر ایل قشقایی در کنار منابع آبی از جمله چشمه‌ها و رودخانه‌ها و استفاده بی‌واسطه از آن باعث صورت‌بندی دانش بومی-محلی چشمگیر و شکل دادن به اشعار، استعاره‌ها، خاطرات و درگیری حسی فراوان با آب شده است. مجموع این عوامل و تأثیر بحران آب بر جملگی ابعاد ذکرشده در یک بستر کلی، به نحوی این مطالعه را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند.

روش‌های تحقیق

گردآوری داده‌ها و شواهد این مطالعه با حدود یک سال قوم‌نگاری و حضور مستمر در میدان، مشاهده مشارکتی، مصاحبه فردی و گروهی روایی و نیمه ساخت‌یافته در یک محدوده جغرافیایی حدود ۴۰۰ کیلومتری استان فارس، در محدوده سه شهرستان کازرون، نورآباد ممسنی و اقلید انجام شده است.

با توجه به آشنایی نسبتاً کامل یا در واقع حکایت درونی^۱ محقق اصلی (آ. ر.) با میدان پژوهش، روزهای اول ورود به میدان با همراهی یک اطلاع‌رسان صورت گرفت.

بعد از آشنایی بیشتر محقق اصلی با میدان و با توجه به بعد مسافت و دشواری‌های رفت‌وآمد به میدان، کل مدت حضور محقق در میدان با همراهی یکی از اعضای خانواده صورت گرفت. نحوه انتخاب افراد مورد مصاحبه بیشتر وابسته به شرایط میدان تحقیق بود و محقق اصلی با توجه به تفاوت جنسیتی^۱ موجود، به‌ویژه در جذب مشارکت‌کنندگان مرد از آزادی عمل کامل برخوردار نبود. در طول روز، افراد حاضر در چادرها بیشتر خانم‌های خانه‌دار بودند که در حین مشاهده مشارکتی با توجه به اوقات فراغت آنها، افراد مورد مصاحبه انتخاب می‌شدند. در ساعات ابتدایی غروب آفتاب که مردها و فرزندان به خانه برمی‌گشتند محقق آزادی عمل بیشتری در انتخاب افراد مورد مصاحبه داشت. با توجه به سؤالات پژوهش و مقایسه وضعیت گذشته و کنونی آب و همچنین اهمیت ابعاد جنسیتی آب، در انتخاب افراد مورد مطالعه، سن و جنس آنها لحاظ شده و تناسب میان آنها مورد توجه قرار گرفته است. برای ایجاد فضای بحث و گفتگو میان مردان و زنان و ایجاد فضای صمیمانه، الزامی برای مصاحبه با هر جنس در محیط مجزا وجود نداشت و مصاحبه در فضای زیست روزمره و تا حد امکان با حضور همه افراد خانواده، هم به آرامش مصاحبه‌شوندگان کمک می‌کرد و هم باعث سهولت گردآوری اطلاعات برای محقق می‌شد. برای حصول اطمینان از استحکام نتایج و اعتبار داده‌ها، در طول حضور در میدان و گردآوری داده‌ها، با توجه به آشنایی بیشتر محقق اصلی با میدان‌های مورد مطالعه و داده‌های جدید، پرسش‌های پژوهش به شکل ازسرگیرانه‌ای مورد بازنگری و تأمل بیشتر قرار می‌گرفت.

مصاحبه‌های میدان مورد مطالعه در قشلاق که شامل بیست‌ویک مصاحبه اتوگرافیک-روایی^۲ بود پس از کدگذاری و استخراج اطلاعات، به روشن شدن مسائل و چالش‌های پژوهش و گردآوری هدفمند اطلاعات در سفرهای میدانی آینده کمک کرد. از این تعداد نُه مطلع یا مشارکت‌کننده، اطلاعات کلیدی و روایت‌های محوری در

1. Gender Bias
2. Narrative-ethnographic Interview

اختیار ما قرار دادند که ویژگی‌های اجتماعی-جمعیت‌شناختی آن‌ها در جدول ۱ آمده است. اطلاعات و شواهد گردآوری شده حاصل از مصاحبه‌ها و مشاهده مشارکتی پس از هر میدان استخراج می‌شد و برای میدان بعدی و بازنگری در سؤالات و پروتکل مصاحبه (مصاحبه نامه) مورد استفاده قرار می‌گرفت. با توجه به تفاوت زندگی عشایر قشقایی در بیلاق و قشلاق و اهمیت فصول و سیر زمانی و توالی زندگی آنها، در پایان پژوهش متن اتنوگرافی روایی بر مبنای سیر زمانی ورود محقق اصلی به میدان پژوهش و پایان آخرین سفر میدانی مورد نگارش قرار گرفت. در مجموع، کل مصاحبه‌های این پژوهش شامل پنجاه‌ویک مصاحبه با عشایر مشارکت‌کننده در قشلاق و بیلاق است. برای نیل به اهداف پژوهش، مصاحبه‌های انجام شده بر چند محور زیر متمرکز بودند:

- وضعیت منابع آب و مدیریت آن در گذشته و حال و پیش‌بینی و تصوراتشان از آینده
- تاریخ و ادبیات شفاهی و روایت‌های مرتبط با آب و نوع بهره‌برداری از آن در گذشته (دانش بومی) و حال
- وقایع و تغییرات زندگی اجتماعی با توجه به تغییر در بهره‌برداری از آب
- مقایسه تجربیات زیسته و معانی زنان، مردان و کودکان درباره آب و بهره‌برداری از آن
- نقش دولت در آبرسانی به عشایر ایل قشقایی در طول زمان و تلقی و فهم و تجارب زیسته عشایر از آن.

جدول ۱- ویژگی‌های اجتماعی- جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان اصلی مطالعه

نام	سن	وضع تأهل	جنس	تحصیلات	شغل	طایفه	مکان
زلیخا	۵۰	متأهل	زن	بی‌سواد	خانه‌دار	دره‌شوری	قشلاق ماهور میلانی، بشارجان
نزاکت	۴۷	متأهل	زن	نهضت	خانه‌دار	دره‌شوری	قشلاق ماهور میلانی، بشارجان
اسکندر	۷۵	متأهل	مرد	بی‌سواد	دامدار	فارسیمدان	قشلاق حسین‌آباد، سرمشهد
جیران	۶۴	متأهل	زن	بی‌سواد	خانه‌دار	فارسیمدان	قشلاق حسین‌آباد، سرمشهد
قهرمان	۵۰	متأهل	مرد	پنجم ابتدایی	دامدار	دره‌شوری	قشلاق جره، کازرون
مارال	۴۳	متأهل	زن	نهضت	خانه‌دار	دره‌شوری	قشلاق جره، کازرون
ایرج	۶۲	متأهل	مرد	پنجم ابتدایی	دامدار	شش بلوکی	ییلاق دژکرد
گردآفرید	۴۹	متأهل	زن	نهضت	خانه‌دار	شش بلوکی	ییلاق دژکرد
زهرا	۱۵	مجرد	زن	دهم	محصل	شش بلوکی	ییلاق دژکرد

عرصه و محدوده مورد مطالعه

این اتنوگرافی روایی در میان طوایف فارسیمدان و کشکولی از عشایر ایل قشقایی انجام شده است که به همراه شاهسون‌ها و بختیاری‌ها از مهم‌ترین گروه‌های عشایری ایران هستند و عمدتاً به گویشی از زبان ترکی اوغوز^۱ (اصطلاحاً اوغوز جنوبی) صحبت می‌کنند (Amanolahi, 2005; Mohebbi & Mohebbi, 2015). با وجود پراکندگی در محدوده جغرافیایی بسیار گسترده در مناطق و استان‌های مختلف ایران از جمله اصفهان،

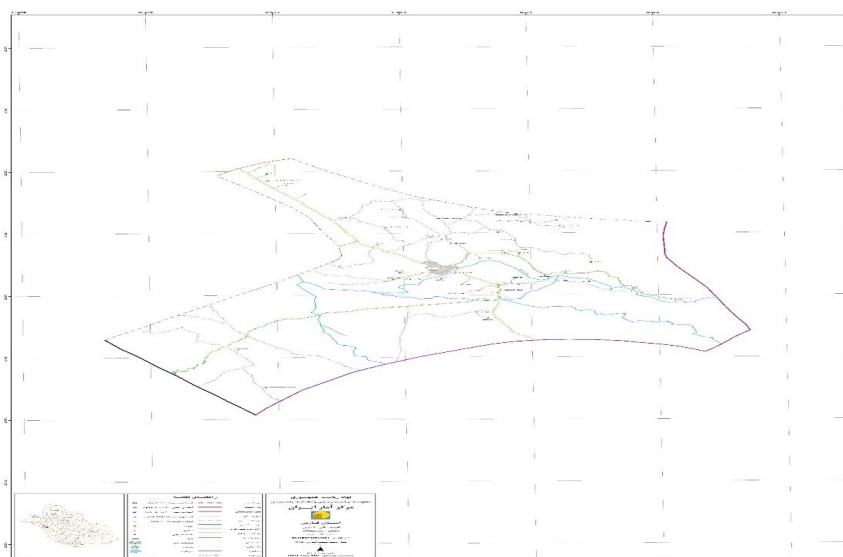
1. The Oghuz languages

کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، خوزستان و چهارمحال و بختیاری، مرکز اصلی استقرار عشایر قشقایی استان فارس محسوب می‌شود و جمعیت آن‌ها حدود یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود. پیر اوبرلینگ (۱۳۸۳) در کتاب «کوچ‌نشینان قشقایی فارس» ایل قشقایی را حاصل اتحاد قبایل چادرنشین استان فارس تحت فرماندهی فردی به نام امیر قاضی شاهیلو در زمان شاه‌عباس صفوی می‌داند. تاریخ مهاجرت ایل قشقایی به فارس مبهم است اما با توجه به شواهد مکتوب از جمله "جامع التواریخ حسنی" (۸۵۷-۸۵۵ ه.ق) و "تذکره نصرآبادی" (۱۱۲۸ ه.ق) این ایل حداقل از دوره صفویه (۸۸۰-۱۱۱۴ شمسی) در فارس ساکن بوده است. در کتاب "ایران تورکلرینین اسکی تاریخی" (۱۳۸۲) اثر محمدتقی زهتابی، قشقایی‌ها یکی از طوایف بیست و چهارگانه ترکان اوغوز به نام قائی به حساب می‌آیند که بخشی از آنان که در ماوراءالنهر سکونت داشته‌اند، تحت شرایط طبیعی و سیاسی وادار به مهاجرت به ایران و آذربایجان می‌شوند و پس از مدت‌ها زندگی در آن مناطق حدود ده قرن پیش به جنوب و مرکز ایران رانده می‌شوند (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۶).

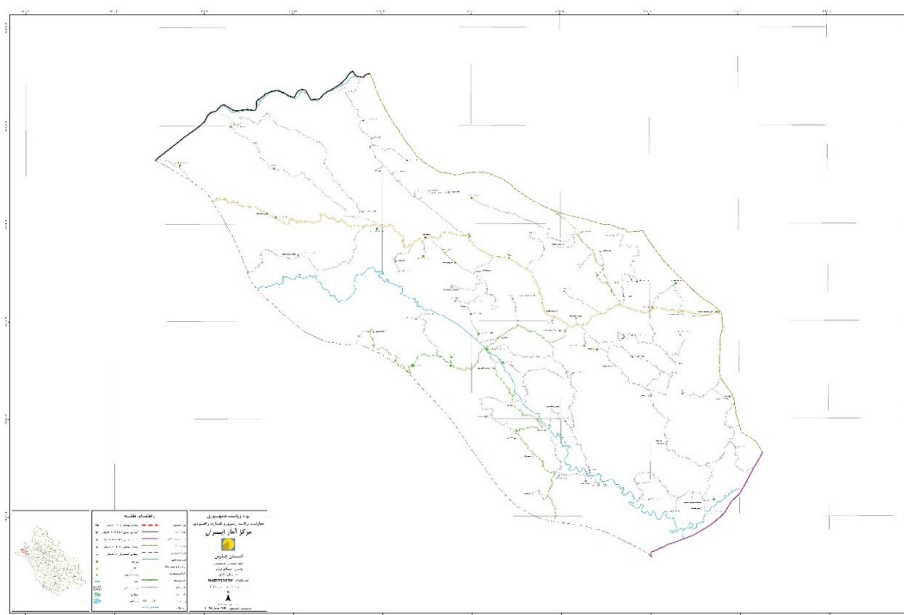
میدان مورد مطالعه این پژوهش عبارت است از مناطق قشلاقی اطراف شهرستان کازرون که شامل منطقه قشلاقی دهستان جره، حسین‌آباد و سرمشهد است. منطقه قشلاقی اطراف شهرستان نورآباد ممسنی که شامل منطقه وسیع ماهور میلانی است که خود شامل بخش‌ها و دهستان‌های کوچک‌تر مانند بشارجان و میشان است. منطقه ییلاقی مورد مطالعه در این پژوهش نیز منطقه ییلاقی اطراف شهر دژکرد از توابع شهرستان اقلید فارس و محدوده پادنا است. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه در قشلاق حسین‌آباد و سرمشهد از طایفه فارسیمدان، در قشلاق جره از طایفه دره‌شوری، در قشلاق ماهور میلانی از دو طایفه دره‌شوری و کشکولی و در ییلاق دژکرد از طایفه کشکولی بودند که همگی جزو طوایف ایل قشقایی به شمار می‌روند و به زبان ترکی قشقایی صحبت می‌کنند.

در مناطق قشلاقی مورد مطالعه در زمان انجام تحقیقات میدانی هیچ منبع آب سطحی و دائمی قابل استفاده وجود نداشت و آب مورد استفاده خانگی و در برخی موارد آب شرب دام از شهرها و روستاهای مجاور، توسط خانوارها و در برخی مناطق توسط سازمان امور عشایر با ماشین یا تراکتور تا چادر عشایر حمل می‌شد. آب شرب دام در روزهای بارانی معمولاً آب بارانی است که در رودخانه‌های فصلی جریان دارد و یا در چاله‌ها و گوراب‌های دست‌ساز برای چند روز باقی می‌ماند تأمین می‌شود. این در حالی است که در بیلاق وضعیت منابع آب سطحی و تأمین آب از قشلاق متفاوت است و با وجود کاهش نزولات جوی و گلایه عشایر از خشکسالی، منابع سطحی آب که اکثراً چشمه‌ها هستند هنوز به‌طور کامل خشک نشده‌اند و آب مورد نیاز عشایر و دام‌هایشان مانند گذشته از این منابع تأمین می‌شود. مثل بسیاری از عشایر ایران، معیشت تمام این خانوارها به دامداری وابسته است و بعضی از خانوارها در سال‌های گذشته بخشی از مراتع بیلاقی خود را به باغ تبدیل کرده‌اند و امروزه بخش کوچکی از معیشت آنان از این راه تأمین می‌شود. وضعیت اقتصادی این خانوارها با توجه به مساحت و کیفیت مراتع در دسترس، متفاوت است. خانوارهایی که صاحب مرتع نیستند و مجبور به اجاره مرتع برای چراندن دام هستند معمولاً از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار نیستند. خانوارهای دارای مراتع در قشلاق و بیلاق از شرایط اقتصادی مناسب‌تری برخوردار هستند و برخی از آنان صاحب املاک مسکونی در شهرهای اطراف مانند کازرون، نورآباد ممسنی، فیروزآباد و شیراز هستند که معمولاً برای سکونت فرزندان محصل آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. افزون بر این، تقریباً تمام خانوارهای مورد مطالعه، فرزندان محصل خود را برای تحصیل به شهرها و روستاهای مجاور می‌فرستادند و از طرف خانواده‌ها منعی برای تحصیل فرزندان دختر وجود نداشت. به عبارت بهتر، تبعیض یا نابرابری در تحصیل فرزندان دختر و پسر به چشم نخورد.

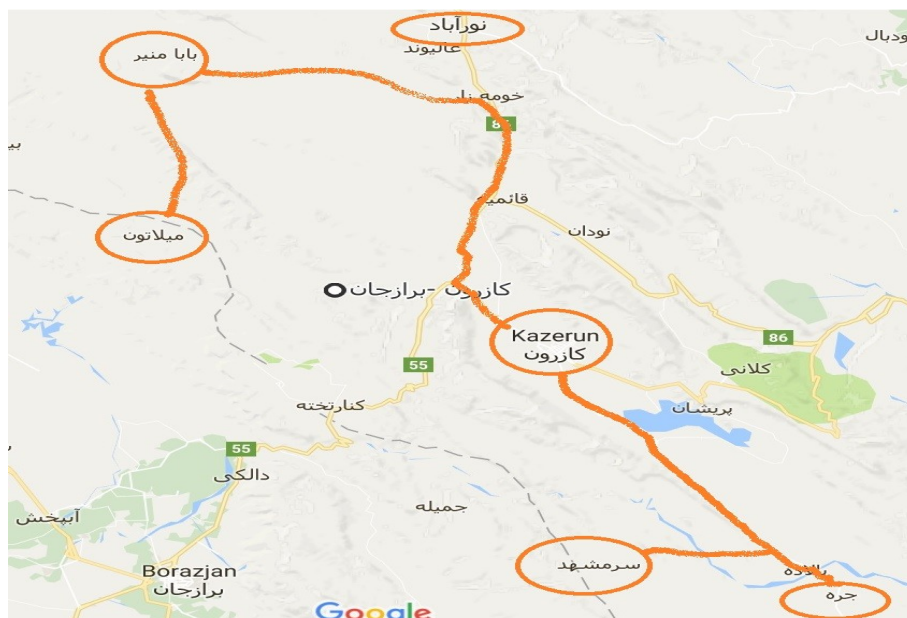
میزان استفاده از آب شرب خانگی در میان عشایر قشقای در مقایسه با جوامع شهری و روستایی هم‌جوار، بسیار کمتر بوده است و به لحاظ تاریخی و با توجه به



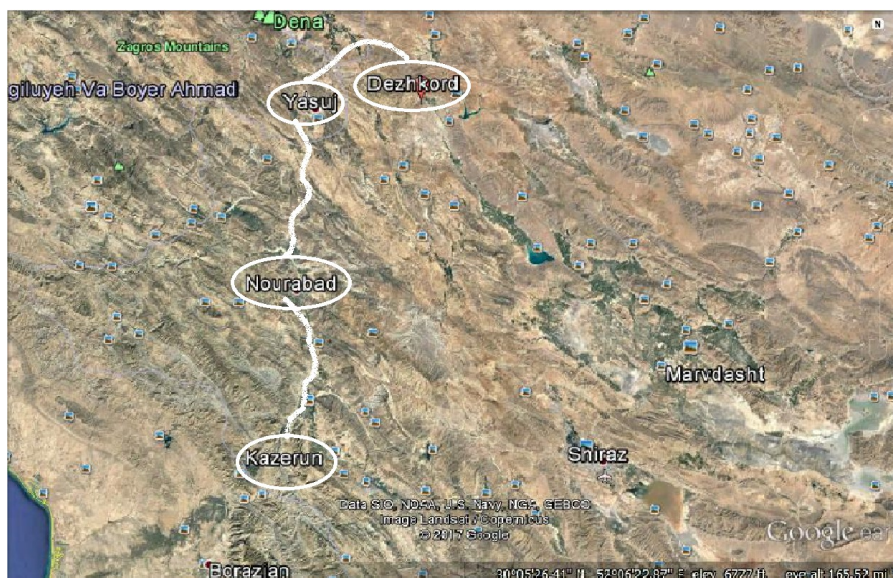
نقشه ۲- دهستان جره (منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)



نقشه ۳- دهستان ماهور (منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)



نقشه ۱- محدوده تقریبی مناطق قشلاقی و مسیر دسترسی به آن از کازرون



نقشه ۲- مسیر دسترسی از کازرون به منطقه ییلاقی دژکرد

یافته‌های تحقیق

وضعیت منابع آب در قشلاق

زمان ورود به میدان آذر ۱۳۹۵ بود و رفت‌وآمدها به میدان تا اوایل مهر ۱۳۹۶ ادامه یافت. در مناطق قشلاقی اطراف کازرون در آبان ماه همه منتظر یک تحول در طبیعت هستند که باران نویددهنده آن است. به واسطه نوع مواجهه و همزیستی عشایر قشقای با طبیعت، کوچک‌ترین تغییرات در طبیعت توجه آنان را به خود جلب می‌کند. باران به‌عنوان مهم‌ترین عامل تغییر و تحول در طبیعت، از قابل‌توجه‌ترین عناصر محیط‌زیست محسوب می‌شود. در زمان اولین مراجعه به میدان در آذرماه هیچ بارانی نباریده بود و نباریدن باران فضای میدان اول را به‌شدت متأثر کرده بود. اکثر مصاحبه‌ها درباره آب به خشکسالی و نباریدن باران معطوف می‌شد و همه نگران این ناامنی بودند.

افراد مورد مصاحبه اکثراً غمگین بودند، زنان از رمق نداشتن برای انجام کارهای روزانه و تزئینات داخل چادر می‌گفتند و مردان از هزینه سنگین تأمین آب و علوفه دام‌ها شکایت داشتند. منابع سطحی آب مانند چشمه‌سارها و رودخانه فضاهایی هستند که تا قبل از خشک شدن آن‌ها بخش عمده وقت زنان و کودکان در کنار آن‌ها سپری می‌شده است و اکثر زنان با اندوهی ژرف از خاطرات مرتبط با آب صحبت می‌کنند. این خاطرات شامل طیف وسیعی از امور مانند شنا کردن در آب، بازی‌های کودکانه در اطراف آب، همراهی با زنان دیگر در مسیر آب آوردن، آواز خواندن، تماشای سیلابی شدن رودخانه‌ها، جمع‌کردن هیزم از اطراف رودخانه، شنا کردن آب و حمام کردن کودکان در کنار آب، شستن ظرف و لباس و چیدن گیاهان خوراکی اطراف منابع آب است. نوستالژی‌های مرتبط با آب مخصوصاً در میان زنان بسیار پررنگ است. وضعیتی که شرایط کنونی آب و عدم دسترسی به آن از مهم‌ترین علل آن محسوب می‌شود. آبان که می‌شود اگر باران نباریده باشد از خاک قشلاق چیزی دیگری عاید عشایر قشقای نمی‌شود.



عکس ۱- قشلاق ماهور میلانی (عکاس: آلمان رنجبر، ۲۲ آذر ۱۳۹۵)

خشکسالی که عشایر ایل قشقایی در محاوره‌های خود به آن قحطلیگ یا قحطسالی می‌گویند، پدیده‌ای است که این جامعه به واسطه زندگی عشایری خاطراتی فراوان از درگیری با آن دارند. در میان عشایر ایل قشقایی اگر از نیمه‌های پاییز تا نیمه اوّل فروردین، بارش باران برای رویش علوفه و تأمین آب شرب خود و دام‌ها کافی نباشد به آن وضعیت در زبان محلی «قحطلیگ»^۱ اطلاق می‌شود. علاوه بر دخیل بودن وضعیت بارش در خشکسالی، شرایطی که اکنون مردم در قشلاق با آن مواجه هستند، نوعی خشکیدگی فراگیر محسوب می‌شود که اکثر افراد آن را وضعیتی دائمی تلقی

۱- کاربرد این واژه در محاوره‌های روزمره عشایر تلویحاً مؤید آن است در دانش بومی و در تجارب زیسته عشایر قشقایی بین ناامنی آبی و ناامنی غذایی ارتباط تداعی‌کننده (Association) و درهم‌تنیدگی ویژه‌ای وجود دارد. فی‌الواقع، این دو شکل از ناامنی به لحاظ هستی‌شناختی مستقل و منفک از هم نیستند.

می‌کنند و امیدی به بهبود آن ندارند. خشکسالی علاوه بر تحمیل زیان اقتصادی فراوان و هزینه سنگین تأمین آب و علوفه به عشایر، از لحاظ روحی-روانی نیز به شدت افراد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. باران مهم‌ترین عامل تغییر و تحول در طبیعت و مکان زندگی این افراد در قشلاق است. باران به هنگام در نیمه‌های پاییز هم غبار و خاک تابستان قشلاق را از بین می‌برد و هم نویدبخش آمدن بهار، دگرگونی در طبیعت و پایان زندگی سخت و کم آب قشلاق است.

خشکسالی و خشکیدگی که مردم در قشلاق و بخش‌های وسیعی از بیلاق با آن مواجه هستند زندگی روزمره اجتماعی افراد تحت مطالعه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. همراه با مدرنیزاسیون زندگی و تغییر در سبک‌های زندگی عشایر، خشک شدن رودخانه‌های دائمی و فصلی و چشمه‌ها که در گذشته عامل جمع شدن مردم حول یک منبع طبیعی آب بوده است تغییرات بسیاری در زندگی عشایر قشقای به وجود آورده است. برپایی چادرها در فاصله نزدیک به هم و حول منابع آب، باعث شکل‌گیری نوعی فرهنگ تعاون و یاریگری در انجام کارهایی مانند کشیک دادن و مواظبت از دام‌ها و وقت‌گذرانی زنان و کودکان در کنار منابع آب می‌شده است. اکنون که منابع آب سطحی تقریباً خشک شده است و خانواده‌ها آب مورد نیاز خود را در تانکرهای آب و با وسیله نقلیه حمل می‌کنند (م. ک. عکس ۱ و ۲)، هر خانواده آزادانه چادر خود را در مکانی در مراتع متعلق به خود که معمولاً برای سهولت دسترسی به آب در نزدیک روستایی قرار دارد برپا کرده است. برای نخستین بار زندگی خانواده‌های عشایری حالتی فردگرایانه‌تر به خود گرفته است و امکان تحرک دائمی از آن‌ها سلب شده است. سکونت در یک یا چند مکان خاص و کم‌تحرکی، امکان دسترسی به علوفه و مراتع طبیعی را محدود کرده است و خانواده‌ها هزینه زیادی را برای تأمین علوفه دام‌ها و در مواردی که به آب‌رسانی امور عشایر دسترسی ندارند برای خرید آب متقبل می‌شوند. عدم تحرک عشایر در مسیر طولانی بر کیفیت مراتع نیز تأثیر

بسیاری دارد و چرای بی‌رویه دام‌ها باعث آسیب به مراتع و کاهش کیفیت آن در بلندمدت شده است.



عکس ۲- قشلاق اطراف بخش جره بالاده، شهرستان کازرون (عکاس: آما رنجبر، ۲۰

فروردین ۱۳۹۶)

تغییر در معنای آب آوردن، جابجایی جنسیت‌ها و نقش‌های جنسی

با اینکه تقسیم‌کار سنتی بین کار زنانه و مردانه در زندگی عشایر ایل قشقای تقریباً کم‌رنگ است اما آب آوردن از کارهای زنانه محسوب می‌شود که به‌طور سنتی و عرفی بر عهده زنان قرار دارد. تا قبل از خشک شدن منابع آب سطحی، زنان مسئول آوردن آب از چشمه‌ها و نهرها و رودخانه‌ها محسوب می‌شدند. با توجه به اینکه آب در قشلاق معمولاً در فواصل نزدیک در دسترس نیست زنان مجبور بودند در روز مسافتی

چند کیلومتری را برای حمل آب تا چادر با پای پیاده یا قاطر، الاغ و اسب طی کنند. این پیاده‌روی‌های مداوم و حمل آب با دست یا بر روی شانه‌ها در بلندمدت ممکن بود باعث آسیب‌های فیزیکی-اسکلتی و روانی متعدد به زنان شود. اکنون با توجه به آبرسانی امور عشایر و در بسیاری موارد حمل آب با وسیله نقلیه، این وظیفه از روی دوش زنان برداشته شده است و بر عهده مردان قرار دارد. «آب آوردن» یا «آب پر کردن»^۱ به لحاظ سنتی تداعی‌کننده زنان مشک^۲ بر دوش یا کوزه به دست یا در حال پر کردن مشک یا کوزه است. اکنون با توجه به نوع دسترسی به آب این اصطلاحات نیز دچار دگرگونی شده است. آب آوردن در حال حاضر تداعی‌کننده مردان در حال حمل آب با وسیله نقلیه و ماشین آبرسان سازمان امور عشایر است. تغییری که به واسطه خشکسالی و کمبود آب به وجود آمده است، در طول کمتر از ده سال کاملاً تثبیت شده است و معنای اولیه و فرهنگی آن را تحت تأثیر قرار داده است.

در ارتباط با جنسیتی بودن تأثیرات خشکسالی و وظیفه تأمین آب توسط زنان، تحقیقات فراوانی در کشورهایی که با بحران یا کمبود آب مواجه هستند انجام شده است. کمبود منابع آب باعث طی مسافتی طولانی توسط زنان برای دسترسی به منابع آب می‌شود که می‌تواند به دلایل متعدد برای آنان خطرناک باشد. زنان در مناطقی آسیا و آفریقا به‌طور متوسط ۶ کیلومتر در روز برای آب آوردن پیاده‌روی می‌کنند.

در گزارش «سومین نشست انجمن جهانی آب» تحت عنوان «صدای آب» که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده است، زنان کشورهای متعدد دارای بحران آب به سختی‌های حمل آب اشاره می‌کنند و از آن شکایت دارند. دیدگاه زنان مورد مطالعه در این پژوهش با پژوهش‌های ذکر شده کاملاً متفاوت است. زنان مورد مطالعه در این پژوهش حتی اگر بخشی از بیماری‌های فیزیکی آنان مربوط به حمل آب باشد اشاره‌ای به آن

۱- سو دولوردیگ

۲- وسیله‌ای که از پوست کامل بز تهیه می‌شود و برای خنک نگه‌داشتن و حمل آب در جوامع سنتی ایران از جمله عشایر ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

ندارند و بیشتر صحبت‌ها درباره حمل آب مرتبط با خاطرات توأم با نوستالژی است. آب آوردن برای این زنان نه فقط انجام وظیفه بلکه نوعی فعالیت فراغتی و اجتماعی است که در تعامل مستقیم با منابع آب سطحی شکل می‌گیرد. درگیری طولانی مدت و همیشگی با مناظر آب شکل‌دهنده بخش عمده‌ای از روایت‌های زنان مورد مطالعه است. آب برداشتن از چشمه برای این زنان حاوی معانی عاطفی و احساسی فراوان است. در سایه چنین معنایی است که زیباترین حالات یک معشوق قشقایی در حین آب برداشتن از چشمه به تصویر کشیده می‌شود.

"گدم گرم سو دولورور یار گل آئی گل / سو یرنه گول دولورور یار گل آئی گل"^۱



عکس ۳- نمونه‌ای از چشمه‌های عشایر منطقه دژکرد (عکاس: آلمان رنجبر، ۱۶ تیر ۱۳۹۶)

۱- ترجمه‌ای از یک شعر فولکلور قشقایی «در حال تماشای معشوق در حین پُر کردن آب بودم/ آب نه، مَشک را با گُل پر می‌کرد».

در جامعه عشایر قشقایی نیز بحران آب، نوع دسترسی سنتی زنان به آب را تحت تأثیر قرار داده است، اما این تغییر هم زندگی زنان و هم زندگی مردان را متأثر کرده است. وضعیت جدید نه برای زنان خوشایند است و نه برای مردان. مردان در گذشته فقط وظیفه آبرسانی به دام‌ها را بر عهده داشتند که زحمات و مرارت‌های خاص خود را داشت و در اکثر موارد مستلزم طی مسافتی بیشتر از ده کیلومتر در روز بود ولی اکنون مسئولیت تأمین آب مصرفی و شرب خانواده نیز بر عهده آنان قرار دارد و بر نگرانی‌ها، ناامیدی‌ها، استرس‌ها و بارهای زندگی آنان افزوده شده است.



عکس ۴- آب‌لوله‌کشی شده چشمه، ییلاق دژکرد (عکاس: آلمان‌رنجبر، ۱۵ تیر ۱۳۹۶)

سازمان امور عشایر

در همان ساعات ابتدایی ورود به میدان و انجام اولین مصاحبه‌ها متوجه نقش پررنگ سازمان امور عشایر در زندگی عشایر در قشلاق می‌شوم. در اکثر مصاحبه‌ها به آب‌رسانی سازمان امور عشایر اشاره می‌شود و مشاهده تانکرهای آب نصب شده در مسیر کوچ عشایر در قشلاق ماهور میلانی نیز بر صحت داده‌های مصاحبه‌ها دلالت می‌کند.

نوع جدید مدیریت آب و وابستگی بی‌چون‌وچرای زندگی عشایر به آن، بیانگر سبک نسبتاً جدیدی از زندگی عشایری است که درعین حال که شباهت‌هایی به زندگی عشایری در گذشته دارد، تفاوت‌های بسیاری نیز با آن دارد. مهم‌ترین عامل این تغییر خشکسالی طولانی‌مدت و در دسترس نبودن منابع آب سطحی و آب‌رسانی سازمان امور عشایر است. تانکرهای نصب شده در سراسر مسیر کوچ در کنار جاده‌ها به‌خوبی بیانگر این واقعیت است. چشم‌اندازها و مناظر آب که در گذشته چشمه‌ها و رودخانه‌های طبیعی بودند، اکنون جای خود را به تانکرهای آب‌رسان مصنوعی و نازیبا داده است. خانواده‌های عشایری خاطرات فراوانی از خشکسالی‌های بی‌رحم و مصیبت‌های متعاقب آن و تلف شدن دام‌هایشان و استراتژی‌های مواجهه‌شان با یک چنین شرایطی روایت می‌کنند ولی روایت و حکایت امروز آنان از آب و خشکسالی روایتی به‌کلی متفاوت از گذشته است.

صحبت از آب‌رسانی یک نهاد دولتی، باعث به میان کشیدن مقوله حکمرانی در آب شده است. "سازمان امور عشایر ایران" در حال حاضر زیرمجموعه وزارت جهاد کشاورزی کشور است. در تبصره ۱ ماده ۱۱ آیین‌نامه سازمان‌دهی عشایر کشور (۱۳۹۶)، چنین آمده است: «ساماندهی کوچ شامل تدوین تقویم کوچ، نظارت بر نحوه چرای دام، تأمین آب شرب، خدمات آموزشی، فرهنگی و بهداشتی - درمانی، خدمات دامپزشکی، کمک به تأمین علوفه، حفظ امنیت در استقرارگاه‌های ییلاقی و قشلاقی، ایل

راه‌ها و مسیرهای کوچ، مرمت و نگهداری ایل راه‌ها، ایجاد تأسیسات لازم برای ارائه خدمات حین کوچ و تجهیز مسیرهای کوچ می‌باشد» (آیین‌نامه سازمان‌دهی عشایر کشور، ۱۳۹۶). طبق این تبصره ماده ۱۱ که مصوبات هیأت وزیران و شورای عالی عشایر کشور را با خود دارد، وظیفه تأمین آب شرب عشایر کشور به سازمان امور عشایر ایران واگذار شده است.

آنچه در این مطالعه ضرورت توجه به حکمرانی آب را مطرح می‌کند، نوع نگاهی است که در میان عشایر منطقه ماهور میلانی که می‌شان نیز جزئی از آن محسوب می‌شود نسبت به آبرسانی سازمان امور عشایر وجود دارد. عشایر قشقایی این منطقه امیدی به احیای مجدد منابع آب سطحی ندارند و این امید نداشتن باعث شکل‌گیری نوعی نگرش مطالبه‌گر از دولت و امور عشایر برای آبرسانی دائمی شده است. مردم این منطقه عنوان می‌کنند که چاره‌ای جز این ندارند ولی به نحو دیگری نیز می‌توان به این مسئله نگریست. امید نداشتن به احیای مجدد منابع آب باعث شده است که مردم در بسیاری مواقع حتی از آب باران که قبلاً به‌راحتی آن را مورد استفاده قرار می‌دادند استفاده نکنند. باینکه اعضای این جامعه در مصرف آب بسیار صرفه‌جویانه و با احتیاط عمل می‌کنند ولی آنچه مردم این مناطق کم‌کم آن را فراموش کرده‌اند نوع مدیریت سنتی آب در مناطق قشلاقی است که از گذشته تاکنون همواره به کم‌آبی شهرت داشته است. بسیاری از خانواده‌ها عنوان می‌کنند که اگر دولت آب مورد استفاده دام‌ها را هم با تانکر برای آن‌ها فراهم کند، دیگری نیازی به ساختن گوراب، آب‌بند و استفاده از آب باران ندارند.

با در نظر داشتن تغییر و تحولات عصر حاضر، حتی در مورد یک جامعه عشایری که در گذشته با توسل به دانش بومی و سبک زندگی خاص عشایری در مدیریت و تأمین آب کمترین وابستگی را به دولت داشته است، نمی‌توان از تأثیر جامعه بزرگ‌تر و مسئله حکمرانی آب چشم‌پوشی کرد. عشایر قشقایی در این پژوهش در سراسر قشلاق و بخش‌هایی از بیلاق با بحران آب مواجه هستند و به گفته خودشان از دست‌کم ده

سال پیش با تانکر و توسط سازمان امور عشایر آب‌رسانی می‌شوند. این شیوه جدید استفاده از منابع آب که در روستاهای اطراف این قشلاق‌ها نیز به چشم می‌خورد، تغییر و تحولات بسیاری در زندگی عشایر ایجاد کرده است.

در حال حاضر و در غیاب سازمان‌های مردم‌نهاد و نمایندگان ذینفعان مختلف آب، دولت حکمران اصلی آب محسوب می‌شود. نوع مدیریت منابع آب توسط دولت در بلندمدت، تغییرات بسیاری در شیوه نگرش جامعه مورد مطالعه ما درباره آب به وجود آورده است. آنچه در طی سالیان گذشته و به علت مدیریت یکدست منابع آب توسط دولت‌ها حاصل شده است، فراموشی و یا رنگ باختن دانش بومی و روش‌های سنتی مدیریت آب است که عشایر با توجه به ویژگی‌های محیط زندگی خود مانند بارش‌های سیل‌آسا و دره‌های مناسب برای ذخیره آب باران در قشلاق و حتی تغییر در تقویم و زمان کوچ (کوچ زود یا دیرنگام بر اساس شرایط اقلیمی) اتخاذ می‌کردند. در بسیاری از مناطق قشلاقی، وضعیت کنونی آب دائمی تلقی می‌شود و مردم نیز انگیزه قبلی برای مدیریت منابع آب مطابق با دانش و روش‌های بومی گذشته ندارند. بااینکه بسیاری از منابع آب سطحی که در گذشته از اصلی‌ترین منابع تأمین آب مورد نیاز عشایر و دام‌هایشان بودند اکنون خشک شده است اما توجه به این نکته نیز ضروری است که قشلاق همیشه به کم‌آبی شهرت داشته است و مردم با ذخیره آب باران و استفاده از آن آب مورد نیاز خود و دام‌هایشان را تأمین می‌کردند. آب شرب به دلیل باور خاص عشایر به پاکیزه بودن آب‌های جاری در اکثر مواقع از آب‌های سطحی و جاری دائمی مانند آب چشمه و در موارد اندکی آب قنات و چاه تأمین می‌شده است. برای آب مورد استفاده دام‌ها معمولاً در دامنه شیب‌دار زمین گودال‌هایی که به آنها "گوراب" می‌گویند حفر می‌شدند و عمق و اندازه آنها با توجه به خانواده‌هایی که از آنها استفاده می‌کنند، متفاوت است. در این دانش و شیوه بومی مدیریت، ذخیره و تأمین آب دام‌ها، عشایر با عبور دادن چندروزه دام‌ها در درون گوراب یا اصطلاحاً سُم‌کوبی و بعداً اینکه خاک سطح گوراب در مقابل نفوذ آب مقاوم می‌شد، جوی‌های باریکی در

نقاط مختلف دامنه، با شیب کم به گوراب متصل می‌کردند تا به تدریج آب باران و هرزآب‌های منطقه در گوراب کنترل شده و یا اصطلاحاً گوراب آب‌گیری شود. در میان عشایر قشقایی، از گوراب‌ها در فصل بارش در قشلاق و از اواسط پاییز تا اوایل بهار (یعنی قبل از کوچ به ییلاق) استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد که گوراب‌ها علاوه بر تأمین آب مایحتاج دام‌های عشایر قشقایی، برای تقویت ذخیره آب سفره‌های زیرزمینی، گرفتن رسوب خاک، پیشگیری از فرسایش خاک و همچنین تقویت پوشش گیاهی در مناطق قشلاقی و ییلاقی کوچ آنها مؤثر بوده است. همچنین، "فاقلو" یا سنگ آب یکی دیگر از استراتژی‌های بومی و سنتی عشایر قشقایی به‌ویژه در مناطق قشلاقی استان فارس و بوشهر برای استحصال آب باران و تأمین آب مورد نیاز چوپانان و بعضاً دام‌ها است (قبادی، ۱۳۹۰). در این روش آب باران در شکاف و چاله طبیعی سنگ‌ها جمع شده و برای اینکه جانوران وحشی و پرندگان آن را کثیف ننمایند، چوپان‌ها (چوبان‌لار) معمولاً روی آن را به نحوی می‌پوشانند تا تمیز بوده و قابل نوشیدن باشد.

آبرسانی سازمان امور عشایر عمدتاً به شکل سیار، خرید آب با تانکر و نوع جدید مدیریت و نحوه استفاده از آب که از حداقل ۱۰ سال پیش به صورت مستمر ادامه دارد باعث شکل‌گیری نوعی نگرش مطالبه‌محور از حکومت شده است، درعین حالی که آب را به کالا و متاعی اقتصادی و غیر رایگان بدل کرده است. بسیاری از افراد مورد مصاحبه به وظیفه دولت در آبرسانی و مدیریت منابع آب آگاهی دارند و با مقصر دانستن دولت و سوء مدیریت وضعیت کنونی آب، خدمات سازمان امور عشایر را وظیفه آن تلقی می‌کنند. نگاهی به بخش‌هایی از مصاحبه‌ها این نگرش را بهتر نشان می‌دهد.

«دولت آب را به دست ما برسونه هیچ فرقی نداره که از کجا آب میاره، از کهگیلویه بیاره یا از سیستان و بلوچستان واسه ما هیچ فرقی نداره (بخشی از مصاحبه با زلخیا، حدود ۵۰ ساله، بشارجان)».

«تمام چاه‌هایی که این اطراف می‌بینید متعلق به روستایی‌هاست، هر کی دستش به دهنش رسید یه چاه زد و شروع کرد زراعت، آب ما را هم از همون موقع امور عشایر میاره (بخشی از مصاحبه با نزاکت، ۴۷ ساله، بشارجان)».

«آگه امور عشایر نبود ما زندگیمون فلج بود، آگه آب نیاره یه روزم نمی‌تونیم عشایری کنیم، بعدش باید بریم یه روستایی جایی ساکن بشیم و زندگیمون نچرخه، امور عشایر باید آب بیاره، وظیفشه (بخشی از مصاحبه با زلیخا، بشارجان)».

«دولت اگر نظارت می‌کرد وضعیت اینطور نمی‌شد. ۲۰-۳۰ سال پیش چاهی در این مناطق وجود نداشت، کشاورزی اگر بود بیشتر گندم و جو دیم بود یا از آب رودخانه و آب‌های سطحی استفاده می‌شد. چاه‌ها و کشاورزی و زراعت هم ریشه زندگی ما را خشکاندند و هم ریشه تمام آب‌ها را. وقتی وضعیت طبیعی بود و اینهمه چاه نبود ما با هر سختی شده با مصیبت و خشکسالی کنار می‌آومدیم و از دولت انتظاری نداشتیم ولی حالا که دولت در قبال این همه چاه و کشاورزی سکوت کرد، مجوز داد و ما به این فلاکت افتادیم از دولت انتظار کمک داریم (بخشی از مصاحبه با اسکندر، ۷۵ ساله، حسین‌آباد)».

آبرسانی سازمان امور عشایر و نوع جدید مدیریت منابع آب در میان عشایر زندگی آنان را بسیار شبیه محیط‌های روستایی هم‌جوار کرده است و نوع تلقی و نگاه به آب روز به روز به مردم شهر و روستا شبیه‌تر می‌شود. با این تفاوت که با احتساب رشوه‌های پرداخت شده به رانندگان ماشین‌های آبرسان امور عشایر، هزینه تأمین آب آن‌ها بسیار بیشتر از جوامع شهری و روستایی است. در همین رابطه، یکی از عشایر اطراف قشلاق جره با اشاره به اینکه آب مصرفی دام‌هایشان را نیز خریداری می‌کنند می‌گوید:

«دولت برای آب مصرفی خودمان وظیفه آبرسانی دارد ولی برای دام‌هایمان وظیفه‌ای ندارد. در عرض یکی دو هفته ۸۰ هزار تومان برای یک تانکر آب که برای حدود ۲۰۰ دام استفاده می‌کنیم پول می‌دهیم. برای ما این مقدار پول

زیادی است. از حدود ۷ ماهی که در قشلاق هستیم اگر باران درست بیارد فقط یکی دو ماه آب باران در دره‌ها موجود است و نیازی به خریدن آب برای دام‌هایمان نیست، ۶ ماه دیگر را مجبوریم آب بخریم (بخشی از مصاحبه با قهرمان، ۵۰ ساله، جره).

تغییر چشم‌انداز مناظر آب و نوع مواجهه با آن

جایگزین شدن مناظر طبیعی آب که عشایر به درگیری حسی فراوان با آن عادت دارند با تانکرهای آب باعث تغییر معانی مرتبط با این چشم‌اندازها شده است. عشایر ایل قشقایی که تا زمان خشک شدن منابع آب، همیشه آب مورد نیاز خود را از منابع آب سطحی مانند چشمه و رودخانه، آب باران و با کمترین استفاده از تکنولوژی تأمین می‌کردند، تغییر و تحول منابع آب را به‌خوبی احساس می‌کنند. با در نظر داشتن مطالعه ورونیکا استرانگ (۲۰۰۵) در نقش محرک‌های زیست‌محیطی در برساختن معانی فرهنگی، نقش آب به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر محیط‌زیست دارای اهمیتی دوچندان است. آب در این جامعه علاوه بر ابعاد فیزیولوژیک و اقتصادی، ارزش فراغتی و احساسی دارد و تمام حواس یک فرد عشایری را درگیر می‌کند. به همین علت است که نباریدن باران چنین فضای غم‌باری در میان این افراد پدید می‌آورد.

منظر^۱ فضای گفتگو و تعامل بین انسان و طبیعت است و منظر آب^۲ فضای تعامل بین انسان و آب. در این پژوهش با الهام از مطالعه کارپوزاوغلو^۳ و ویج^۴ (۲۰۱۷) که منظر آب را به‌عنوان رویکردی که برای دانشمندان علاقه‌مند به تعامل آب-جامعه دارای اهمیت است تعریف می‌کنند، این اصطلاح را برای مطالعه مناسبات آب-فرهنگ مورد

-
1. Landscape
 2. Waterscape
 3. Timothy Karpouzoglou
 4. Sumit Vij

استفاده قرار می‌دهیم. کنوانسیون منظر اروپا (ELC)^۱ از ادراک انسانی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر تعریف منظر نام می‌برد و با توجه به این تعریف هیچ منظری بدون نوعی درک فرهنگی قابل‌تصور نیست (لاپکا و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۶). در تعریف منظر جنبه بصری و ادراکی منظر نیز دارای اهمیتی ویژه است. جنبه ادراکی منظر با معنا پیوند دارد و در ارتباط متقابل با فرآیندهای بیولوژیکی، تجارب انسانی و بوم‌شناختی قرار دارد. وقتی ادراک انسان در تعریف منظر گنجانده می‌شود دیگر نمی‌توانیم از یک منظر طبیعی صحبت کنیم و هر منظر آب، یک منظر فرهنگی به حساب می‌آید. یک منبع آب وقتی در مواجهه با انسان قرار می‌گیرد دارای ماهیتی می‌شود که قبل از آن مواجهه وجود نداشته است. پس، هر آنچه در مواجهه با ادراک انسانی تعریف می‌شود فرهنگی است و برای یک مطالعه مردم‌شناختی حائز اهمیت است. منابع سطحی آب در جامعه مورد مطالعه، موجودیتی زنده تلقی می‌شوند که در اشعار فولکلور ایل قشقایی بارها مورد خطاب مستقیم مردم قرار می‌گیرند.

آی چشمه قازینگ هانه او قشنگ یازینگ هانه
خوب دئیل سن سوسایانگ آی عاشیق سازین هانه^۲

اکثر مصاحبه‌شوندگان اعم از زن و مرد به تماس خوشایند پوست با آب چشمه و رودخانه و لذت آن اشاره می‌کنند. طعم خاص آب چشمه، مناظر، بیشه‌زارها یا چمنزارهای اطراف چشمه‌ها و رودخانه‌ها، گیاهان خوراکی داخل آب یا اطراف آن مانند «بولاغ اوتی» و پونه، صدای پُلُق پُلُق آب چشمه و دیگر احساسات مرتبط با آب تمام حواس افراد را درگیر می‌کند. در این جامعه ارتباط و درگیری با آب یک ارتباط

1. The European Landscape Convention of the Council of Europe

۲- ای چشمه غازه‌ایت کجاست آن بهار زیبایت کجاست

خاموشی شایسته تو نیست ای عاشیق سارت کجاست

همه‌جانبه است که فقط با دیدن و شنیدن قادر به فهم آن نخواهیم بود. آب در این جامعه تمام حواس افراد را درگیر می‌کند و برای فهم آن باید تمام حواس را به کمک طلبید. باید چشید، شنید، بوید، مشاهده کرد و با در نظر گرفتن تعامل تمام این‌ها برای فهم معنا تلاش کرد. در اینجا باید در جایگاه یک مردم‌شناس حسی برای فهم معنا تلاش کرد، زیرا مردم‌شناس حسی به فرهنگ به‌مثابه رخداد پویای چندحسی می‌نگرد، نه متن ایستای بصری. منظر دارای موجودیتی سیال و زنده است که هم حاصل تعامل انسان-محیط و هم تداعی‌کننده خاطرات طولانی‌مدت انسان با محیط و تغییر فرهنگ است. منظر پدیده‌ای عینی-ذهنی و آمیخته‌ای از محیط و کیفیت و معنا است که به‌واسطه ادراک ما از محیط و تفسیر ذهن حاصل می‌شود. با توجه به خاصیت سیال منظر، جابجایی مناظر آب سطحی مانند رودخانه و چشمه با تانکرهای آب‌رسان از جنبه‌های متعدد حائز اهمیت است. جابجایی منظرها تغییراتی در نوع مواجهه، معانی و حتی روحيات افراد به وجود آورده است.

تانکرهای آب و فضای اطراف آن‌که با در نظر داشتن ادراک و تعامل انسان می‌توان آن را نوعی منظر جدید تلقی کرد که در طول تقریباً ده سال جایگاه خود را به‌عنوان یک منظر جدید آب تثبیت کرده‌اند و فضایی جدید برای تعامل فرهنگ-آب هستند. مناظر جدید آب هیچ‌کدام از خصوصیات مناظر قبل را ندارند و نوع مواجهه افراد و مخصوصاً زنان با تانکرهای آب قابل‌تأمل است. تانکرهای آب واجد حیات و سیالیت نیستند و همان‌گونه که از نام گوراب^۱ پیداست سکونشان خاصیتی مرداب‌گونه به آنان داده است. این تانکرها تداعی‌کننده محرومیت و وابستگی و استیصال هستند. دقت در تفاوت دو اصطلاح «خود را به آب انداختن» که برای توصیف شنا در آب رودخانه استفاده می‌شود و «آب بر سرمان بریزیم» که برای توصیف حمام کردن با آب

۱- همان‌طور که در بخش‌های قبلی مقاله آمده است، گوراب در فرهنگ قشقایی به چاله‌ای گفته می‌شود که برای ذخیره آب باران حفر می‌شود و آب آن معمولاً برای مصرف دام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ذخیره شده مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌تواند این تغییر را به‌خوبی آشکارتر سازد. رودخانه پذیرای جسم و جان خسته بود و مردم خود را در آن می‌انداختند، انداختن تداعی‌کننده حرکت و پریدن از بالا و غوطه‌ور شدن در داخل آب است، اما آب بر سر ریختن تداعی نوعی تسلط است، آب از بالا با ظرفی بر روی سر ریخته می‌شود. این آب محدود، محصور و بیانگر محرومیت است. آب ذخیره شده در تانکرهای دولتی از لحاظ اقتصادی و فیزیولوژیک با ارزش است ولی معانی موجود در آن کاملاً با منابع آب سطحی متفاوت است. اکنون آب تانکر برای عشایر بیش از هر چیز تداعی‌کننده بدبختی، سکون، عدم تحرک، عدم آزادی و حسرت روزهای پرآب گذشته است. نکته قابل‌ذکر دیگر این است که در میان عشایر ایل قشقایی به‌طور سنتی آب روان، آب پاکیزه و قابل‌آشامیدن محسوب می‌شود. آب اگر از حرکت باز ایستد ارزش‌آشامیدن نیز از آن سلب می‌شود، مانند آب گوراب و آب ذخیره شده باران که ارزش شرب ندارد. تانکرهای آب صرفاً یک وسیله حمل و نگهداری آب هستند که نیازهای فیزیولوژیک را تأمین می‌کند، نه تاریخ دارد و نه معنای فرهنگی خاص.



عکس ۵- دختر عشایر در حال شستن ظرف، بیلاق دژکرد (عکاس: آلما رنجبر، ۱۵ تیر ۱۳۹۶)

واقعیت اجتماعی، امکانی برای آرزومندی

اگرچه منظور مارسل موس از واقع‌گرایی، مطالعه واقعیت‌های اجتماعی به‌طور کامل و همان‌گونه که در واقعیت وجود دارند است، اما درون این واقعیت از گروه‌های انسانی و نیروهای فعالی نام می‌برد که در محیط‌ها و احساسات غوطه‌ور هستند (موس، ۱۳۹۴: ۲۰۰-۲۰۱). در جامعه مورد مطالعه ما باینکه صحبت از گذشته سرشار از نوستالژی‌های مرتبط با آب است اما این نوستالژی‌ها در مقایسه با گذشته و با توجه به وضعیت فعلی منابع آب شکل گرفته است و در زمان حال معنادار است. باینکه بحران آب دشواری زندگی عشایری را دوچندان کرده است، لیکن باید به این نکته توجه کرد که این نوستالژی‌ها به معنای خلاصه شدن آرزومندی عشایر تحت مطالعه به احیای منابع آب و ادامه زندگی عشایری نیست. وجود منابع آب فقط می‌تواند سختی‌ها و تنش‌های زندگی عشایری در زمان حاضر را کم‌رنگ‌تر کند و قسمت عمده این نوستالژی‌ها مربوط به وضعیت حاضر و در مقایسه با گذشته است. صحبت از واقعیت اجتماعی امکان مطالعه آرزومندی را که در واقع معطوف به آینده است از بین نمی‌برد. غسان الحاج^۱، انسان‌شناس لبنانی-استرالیایی، امید را با جنبه‌های مختلف واقعیت مربوط می‌داند. او با تمایز میان دو نوع واقعیت که یکی در رابطه با زمان حال و «آنچه اکنون وجود دارد» تعریف می‌شود و واقعیت معطوف به آینده که مرتبط با «آنچه باید باشد» است، آینده را وارد قلمرو واقعیت اجتماعی می‌کند (Hage, 2003: 120). آینده جایی است که امکان آرزومندی را پیش می‌کشد و همان‌طور که ریچارد رورتی مطرح می‌کند امید معطوف به آینده است (رورتی؛ ۱۳۸۴، ۳۱۸).

با در نظر گرفتن یا تصور آینده به‌مثابه بخشی از قلمرو واقعیت اجتماعی، حال چطور می‌توان آرزومندی عشایر قشقایی در رابطه با آب را فهمید و تفسیر کرد. رورتی ارتباط را به‌عنوان یکی از عوامل زنده نگه‌داشتن امید مطرح می‌کند. بخش مهمی از

1. Ghassan Hage

آرزومندی افراد تحت مطالعه در این اتنوگرافی در سایه ارتباط با دیگری و اقوام شهرنشین و روستانشین شکل گرفته است. اکثر افراد مشارکت کننده در این پژوهش با اشاره به زندگی اقوامی که زندگی عشایری را ترک و در شهرها یا روستاها ساکن (یکجانشین) شده‌اند و راحت شدن آنان از زیر بار زندگی عشایری، از وضعیت کنونی خود انتقاد می‌کنند و با عباراتی مانند این واکنش نشان می‌دهند:

«اگر حتی یه لقمه نان برای خوردن گیر نیاید آن وقت باید به دنبال نان درآوردن از طریق زندگی عشایری بود».

زندگی عشایری در میان اکثر این خانواده‌ها از سر ناچاری است و چون به قول خودشان «عشایر تاب زندگی کشاورزی را ندارند» و کار دیگری بلد نیستند که به آن مشغول شوند. امیدها و آرزومندی آنان معمولاً به واسطه آینده فرزندانشان تعریف می‌شود. تقریباً تمام فرزندان در سن تحصیل این خانواده‌ها اعم از دختر و پسر به تحصیل مشغول هستند و والدین آن‌ها سختی زندگی عشایری را به خاطر آنان تحمل می‌کنند.

آب در این جامعه علاوه بر تأمین نیازهای بیولوژیک و ضروریات و ویژگی‌های دیگری که در میان تمام جوامع اعم از روستایی، عشایری و شهری همانند است، دارای بسیاری از معانی مختص این جامعه است. این معانی که متأثر از شرایط تاریخی و محیط سکونت آن‌ها است، در بستر فرهنگی عشایر ایل قشقایی قابل فهم است. با ظهور بحران آب و تغییر در نوع بهره‌برداری از آن، تمام این ابعاد تحت تأثیر قرار گرفته است و معانی موجود در آن‌ها دچار تغییرات اساسی شده است. تغییرات حاصل شده در معانی آب بیانگر تأثیر متقابل فرهنگ-محیط زیست بر یکدیگر است. در این میان، آنچه به سختی می‌توان از آن غافل شد قدرت ساختار کلان حاکمیت در تحت تأثیر قرار دادن هم‌زمان محیط زیست-فرهنگ است. در این مطالعه تعامل متقابل محیط-فرهنگ بر

همدیگر به‌خوبی قابل‌پیگیری است. نکته حائز اهمیت دیگر این است که در جهان کنونی نمی‌توانیم از یک اکوسیستم ایزوله و بی‌ارتباط با اکوسیستم‌های دیگر صحبت کنیم چرا که امروزه هر چیزی در هرجایی به چیز دیگری در هر جای دیگر دنیا مربوط می‌شود (درواقع همان اصل نشانه‌شناختی "موجودیت نسبی"^۱ که در مباحث زیست‌محیطی و اکولوژیک هم استفاده می‌شود). از این‌رو، زندگی یک جمعیت اکولوژیک^۲ نظیر عشایر قشقایی که به نقل از خودشان در مقایسه با دیگر جوامع، کمترین میزان استفاده از آب را دارند، به‌وسیله برداشت بی‌رویه آب توسط حوزه‌های آبریز مجاور و سوء مدیریت در مدیریت و بهره‌برداری از منابع آبی عمیقاً متحول شده و حتی به خطر افتاده است. این حال‌وروز عشایر قشقایی بیش‌ازپیش یادآور این جمله عالمانه بزرگ معلم ایل قشقایی و بنیان‌گذار تعلیمات عشایر ایران، محمد بهمن بیگی است:

«اشک بیش از آب چهره پدران و مادران ما را شستند.»

باران‌خواهی و طلب باران

با توجه به اهمیت فراوان بارش باران و تأثیر آن بر زندگی عشایر، علاوه بر شکل‌گیری ادبیات و اشعار فولکلور فراوان حول محور آب، مناسکی نیز برای طلب آب باران وجود دارد. مهم‌ترین مناسکی که در رابطه با باران به آن اشاره می‌شود «کوسه گلین» است که در مواقع کم بارشی یا تأخیر اولین باران پائیزی انجام می‌شده است و اکنون سال‌هاست که دیگر انجام نمی‌شود. آئین کوسه گلین به این صورت انجام می‌شده است؛ فردی را به‌عنوان کوسه گلین انتخاب می‌کردند، بر تنش نمد و لباس‌های خاص بلند می‌پوشاندند و برایش با پشم گوسفند ریش درست می‌کردند و با شاخ بز یا فوج شاخی روی سرش قرار می‌دادند. سروصورت کوسه گلین را آرد می‌پاشیدند تا سفید

1. Relative Materiality
2. Ecological Population

شود، آنگاه چندین نفر که تعداد زیادی از آن‌ها بچه‌ها بودند با هیجان و سروصدای زیاد دور کوسه گلین حرکت می‌کردند و چادر به چادر و یا خانه به خانه می‌گشتند. کوسه گلین با لحنی طنز شروع به آواز خواندن می‌کرد و مردم نیز با او تکرار می‌کردند:

کوسه گلین نه ایسر، تاری دان یاغوش ایسر

کوسه گلین چی می‌خواهد، از خدا بارون می‌خواهد

تاری یاغوش وریدی، ندرم قبول اولایدی

ای کاش خداوند باران نازل کند، ندرم مقبول واقع شود

یاغ یاغوشیم سیل گله، یاغ تا یتیم‌لر دویا

ببار بارانم تا سیل جاری شود، ببار تا یتیم‌ها سیر شوند

یاغ فقیرینگ آریاسنه، یاغ قوجانینگ لته سینه

ببار به مزرعه جو فقیرها، ببار به کشتزار پیرمردها

تاری ایشه حسابدور، کوسه خواسی سیلابدور

کار خداوند دارای حساب کتاب است، خواست کوسه از خداوند سیلاب است.

مردم روی سر کوسه آب می‌پاشیدند و هدایای مختلف که معمولاً خوراکی و آرد بود به او هدیه می‌دادند. بعد از اتمام مراسم، شرکت‌کنندگان با آردی که جمع‌آوری شده بود نان می‌پختند و داخل نان یک سنگریزه قرار می‌دادند. سپس نان پخته شده را تکه‌تکه می‌کردند و بین همه پخش می‌کردند. قلوه‌سنگ یا سنگریزه داخل نان هرکسی بود او باید تضمین بارش باران می‌داد تا از بقیه کتک نخورد.

بحث و نتیجه‌گیری

داده‌های حاصل از مطالعه میدانی نشان می‌دهد که آب را می‌توان به‌عنوان یک "واقعیت اجتماعی تام" مورد مطالعه قرار داد. مارسل موس معتقد بود که یک واقعیت یا پدیده در یک بستر اجتماعی که حاصل در هم تنیدگی اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی و

اخلاقی است، به وجود می‌آید. بنابراین، واقعیت‌های اجتماعی را از این لحاظ که می‌توان رد پای انواع نهادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و حقوقی را در آن مشاهده کرد می‌توان پدیده‌ای تام نامید. با در نظر گرفتن آب به‌عنوان واقعیتی تام، امکان مطالعه تمام ابعاد آن فراهم شد. مراد از واقعی بودن واقعیت‌های اجتماعی نیز ارتباط آن با یک نظام و درون نظام دیده شدن آن است. اگرچه زمانی که درباره ماهیت آب فکر می‌کنیم معمولاً تمایل به تقلیل آن به یک واقعیت زیستی وجود دارد، اما واقعیت مهم در خصوص آب در هم تنیدگی و پیوستگی آن با نهادهای متعدد موجود در جامعه مانند نهادهای اقتصادی، سیاسی، مذهبی، فراغتی و غیره است. وقتی آب به‌عنوان واقعیت اجتماعی تام در نظر گرفته می‌شود از امکان تقلیل آن به بُعد صرفاً بیولوژیک کاسته می‌شود، دیگر ابعاد آن نیز در نظر گرفته می‌شود و اشکالی ملموس در سطح جامعه به خود می‌گیرد.

خشکسالی طولانی‌مدت و خشکیدگی آثار سوء متعدد و عمیقی بر هر یک از این ابعاد داشته است. در بعد اجتماعی آن می‌توان به تغییراتی مانند تغییر شکل زندگی اجتماعی خانوارها که در گذشته بیشتر حول منابع آب متمرکز بودند اشاره کرد. خشکیدگی منابع سطحی آب مانند چشمه‌ها و رودخانه‌های دائمی و فصلی که در گذشته محل تأمین آب مورد نیاز زندگی عشایر بودند باعث شده است که عشایر چادرهای خود را در بدون توجه به بعد فاصله از دیگر چادرها و در مراتع خود برپا کنند. افزایش فاصله چادرها از همدیگر باعث شده است که اموری مانند نگرانی از دام‌ها که در گذشته توسط چند خانوار به‌صورت نوبتی انجام می‌شد توسط یک خانواده انجام شود و انرژی بیشتری برای مراقبت از دام صرف شود. زنان و کودکان نیز از تنهایی و نداشتن اوقات فراغت که در گذشته بیشتر در کنار منابع آب سطحی سپری می‌شد گلایه داشتند. در بعد اقتصادی می‌توان به هزینه سنگین تأمین آب مورد نیاز خانوارهای عشایری و دام‌های آنان اشاره کرد. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد با سازمان امور عشایر آبرسانی به خانواده‌های عشایر را بر عهده دارد ولی در

زمینه آب مورد نیاز دامداری، عشایر با پرداخت هزینه‌های شخصی آن را تأمین می‌کنند و در بسیاری از موارد برای تأمین آب شرب نیز مجبور به پرداخت رشوه به راننده‌های تانکر حمل آب هستند. بعد جنسیتی آب در این مطالعه با توجه به اینکه در ایل قشقایی زنان به‌طور سنتی مسئولیت حمل آب تا چادر و شستن ظروف و البسه را بر عهده دارند، حائز اهمیت است. در دسترس نبودن منابع آب سطحی با اینکه بار سنگین آوردن آب تا چادر که با خطرات متعدد فیزیکی و روانی برای زنان همراه بود را از روی دوش آنان برداشته است اما به دلیل در دسترس نبودن همیشگی آب، با ابعاد روانی نامنی آب همراه است. از طرفی مسئولیت تهیه آب که اکنون بیشتر بر روی دوش مردان قرار دارد باعث فشار روانی و فیزیکی مضاعف به آنان شده است. اکثر مردان ناچار هستند در کنار مسئولیت چرای دام و نگهداری از آن، مسئولیت تأمین آب را نیز بر عهده داشته باشند.

با توجه به اینکه اکثر این ابعاد با همدیگر در هم تنیده هستند و به‌سختی می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد اما در بعد سیاسی نیز می‌توان به سیاست‌های کلان دولت در مدیریت منابع آب در حوزه‌های آبریز مجاور و احداث چاه‌های عمیق بسیار برای کشاورزی اشاره کرد که زندگی عشایر را نیز به‌شدت متأثر کرده است. جامعه عشایری قشقایی ضمن حفظ بسیاری از معانی منحصر به فرد مرتبط با آب که با تاریخ و محیط زندگی آنان گره خورده است از تأثیر و تأثرات حوزه آب در سطح کلان مبرا نیست و زندگی آنان در پیوندی تنگاتنگ با تحولات کلان آب در حوزه‌های آبریز مجاور قرار دارد. اکثر مشارکت‌کنندگان این مطالعه با اینکه بحران آب را مستقیماً به کشاورزی مرتبط می‌دانند اما با آگاهی از مدیریت آب توسط دولت، مقصر اصلی را نوع مدیریت آب در سطح کلان می‌دانند. آگاهی به وظیفه حکومت در مدیریت و تأمین منابع آب، باعث شکل‌گیری نوعی نگرش مطالبه‌محور از سازمان امور عشایر در تأمین آب شده است. در حالی که در گذشته عشایر با توجه به شیوه معیشت و دانش بومی مرتبط با ذخیره آب، کمترین میزان وابستگی را به دولت یا عوامل ثالث در زمینه تأمین آب داشته

است. با اینکه عمده‌ترین روش تأمین آب، برداشت از آب‌های سطحی مجاور و بدون نیاز به فناوری‌های پیچیده صورت می‌گرفته است اما دانش بومی و سنتی مدیریت منابع آب و استفاده از آب باران که گوراب یکی از انواع آن است یا به‌کلی فراموش شده است و یا به‌ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به فناوری‌های ساده مانند گوراب که با توجه به بارش‌های فصلی سیل‌آسا و شناخت دقیق آنها از محیط زندگی خود صورت می‌گرفته است، در واقع آنچه مدیریت منابع آب در سال‌های خشکسالی را ممکن ساخته نه سطح بالای تکنولوژی، بلکه محاسبه دقیق زمان کوچ بین قشلاق و ییلاق است. در سال‌های کم‌بارش کوچ به سمت ییلاق معمولاً از فرودین و حتی زودتر آغاز می‌شود، در صورتی که در شرایط عادی زمان کوچ به ییلاق حدود یک ماه دیرتر صورت می‌گیرد (تغییر در تقویم و زمان کوچ). در شیوه زیست‌عشایری برعکس جوامع روستایی و شهری که کمبود بارش را با ایجاد بار اضافی بر دوش طبیعت و استفاده از تکنولوژی مانند حفر چاه و بالا بردن عمق چاه‌ها جبران می‌کردند انطباق با طبیعت به روشی سازگار با محیط‌زیست و تغییر زمان کوچ و در موارد بسیاری فروش بخشی از دام‌ها برای سهولت تأمین علوفه صورت می‌گیرد. مدیریت یک‌دست، آمرانه و از بالا به پایین و عمدتاً ناکارآمد و ناپایدار منابع آب، بدون در نظر گرفتن دانش‌ها و روش‌های بومی عشایر هم باعث فراموشی روش‌های سنتی در انطباق با محیط‌زیست شده و هم به همانندی مدیریت آب در جوامع روستایی و عشایری و وابستگی بیشتر و چشم دوختن به طرح‌های آب‌رسانی سازمان‌های دولتی منجر شده است.

در حال حاضر ابعاد ناامنی آب چنان پیچیده است که حتی در صورت همکاری و مساعدت همه‌جانبه عشایر قشقای، تنها اراده حاکمیت است که می‌تواند بقاء یا عدم بقاء این جوامع و شیوه معیشت کوچ‌نشینی آنها را در آینده تعیین و تضمین کند. در نتیجه، در شرایط حاضر امنیت آب، امنیت منابع طبیعی و در واقع امنیت زندگی عشایر قشقای و جوامع روستایی مجاور که وضعیت مشابهی دارند به‌شدت با تصمیم‌های سطح کلان در حکمرانی آب مرتبط است و دیگر کنشگران صرفاً در صورت مساعدت

و اراده حکومت، توان بسیج همگانی و تأثیرگذاری دارند. در صورت اراده حاکمیت برای مدیریت مشارکتی بحران آب، خرد و دانش بومی عشایر قشقایی درباره آب و نحوه مدیریت پایدار آن، توجه به سایر گروه‌های ذی‌نقش و ذی‌نفع و همچنین احساس تعلق و تعهد هویتی عمیق این جامعه به منابع طبیعی به‌ویژه منابع آب در محیط زندگی کوچ‌نشینی می‌تواند در تأمین امنیت آب عشایر قشقایی اثرگذار باشند. درهرحال، هم عشایر ایل قشقایی و هم حکومت به‌خوبی می‌دانند که آب مسئله مرگ و زندگی و مسئله جنگ و صلح است و وقتی آبی نیست، پس زندگی، کوچ و صلحی هم در کار نیست.

منابع

- اوبرلینگ، پیر. (۱۳۸۳)، *کوچ‌نشینان قشقایی فارس*، ترجمه: فرهاد طیبی‌پور، تهران: انتشارات شیرازه.
- احمدی، ارمغان، فروغمند اعرابی، هومن. (۱۳۹۱)، نقش آب در شکل‌دهی فرم کالبدی در محلات تاریخی اقلیم گرم و خشک: نمونه موردی محله جلفای اصفهان، *اولین همایش ملی بیابان*، تهران: مرکز تحقیقات بین‌المللی بیابان دانشگاه تهران.
- بل، سایمون. (۱۳۹۴)، *منظر؛ الگو، ادراک و فرایند*، ترجمه: بهناز امین زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهمن‌بیگی، محمد. (۱۳۶۸)، *بخارای من ایل من*، تهران: آگاه.
- بهمن‌بیگی، محمد. (۱۳۸۱)، *اگر قره‌فاج نبود* (گوشه‌هایی از خاطرات)، شیراز: نشر نوید شیراز.
- رحمانی، جبار. (۱۳۹۲)، فرهنگ‌شناسی: میان رشتگی و علم انسان‌شناسی، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۵، شماره ۳: ۱-۱۹.
- رورتی، ریچارد. (۱۳۸۴)، *فلسفه و امید اجتماعی*، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر نی.
- سازمان امور عشایر ایران. (۱۳۹۶)، *آیین‌نامه ساماندهی عشایر به انضمام مصوبات شورای عالی عشایر در سال‌های ۸۸ تا ۹۵*، تهران: روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان امور عشایر ایران.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۹)، *مقدمه‌ای بر ایلات و عشایر*، تهران: نشر نی.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۶۸)، *نظام‌های سنتی آبیاری در ایران*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۹۶)، *کاریز در ایران و شیوه‌های سنتی بهره‌گیری از آن*، تهران: انتشارات پویه مهر اشراق.
- صولت قشقایی، محمدناصر، (۱۳۶۶)، *سال‌های بحران، خاطرات روزانه محمدناصر قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۳*، تصحیح نصرالله حدادی: تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عشرتی، پرستو (۱۳۸۸). *منظر فرهنگی، نشریه منظر*، دوره ۱، شماره ۲: ۲۴-۲۷.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۸۶)، *مدرنیته و مسکن: رویکردی مردم‌نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن*، *فصلنامه تحقیقات فرهنگ*، سال ۱، شماره ۱: ۲۵-۶۳.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۳)، *فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون (یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری در ایران)*، جلد اول، تهران: نشر دانشگاهی.

دانش بومی، معانی فرهنگی و...، ودادهیر و رنجبر | ۱۰۱

- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶)، نگاهی بر رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تأکید بر تفسیر او از پدیده دینی، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۳۱: ۱۰۳-۱۲۴.
- قبادی، ابراهیم. (۱۳۹۰)، سازه‌های سنتی استحصال آب در استان بوشهر: مطالعه موردی منطقه تنگرم، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دانش سنتی مدیریت منابع آب*، یزد: مرکز بین‌المللی قنات و سازه‌های تاریخی آبی: ۷۳-۸۶.
- کفاش، حسین؛ طالشی، مصطفی و رحیمی، حسین. (۱۳۹۷)، نقش دانش بومی در پایداری منابع آب در جنوب خراسان رضوی مطالعه موردی شهرستان بجستان، *نشریه دانش‌های بومی ایران*، دوره ۵، شماره ۶: ۲۲۳-۲۷۴.
- کیانی، منوچهر. (۱۳۸۵)، *تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی از صفویه تا پهلوی*، شیراز: کیان نشر.
- گیرتز، کلیفورد. (۱۳۹۹)، *تفسیر فرهنگ‌ها*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- لاپکا، میلوسلو؛ واورا ژان؛ سوکولی، چکوا زدنکا. (۱۳۹۴)، بوم‌شناسی فرهنگی: شناخت معاصر از رابطه بین انسان و محیط‌زیست، ترجمه: مزدک دربیکی، *فصلنامه اختصاصی مطالعات فرهنگی*، سال اول، شماره یک: ۱۴-۲۹.
- ماهان، امین؛ منصور، سید امیر. (۱۳۹۶)، مفهوم منظر با تأکید بر نظر صاحب‌نظران رشته‌های مختلف، *نشریه باغ نظر*، دوره ۱۴، شماره ۴۷: ۱۷-۲۸.
- لطیفی، غلامرضا؛ محمدشهری، وحدان. (۱۳۹۸)، مدیریت بومی منابع آب در منطقه کاشان، *نشریه دانش‌های بومی ایران*، دوره ۶، شماره ۱۲: ۸۹-۱۳۱.
- مردانی رحیمی، اسدالله. (۱۳۸۰)، *آسانا کلار: ترانه‌های ترکی قشقایی*، تهران: انتشارات نخل‌های سرخ.
- موس، مارسل. (۱۳۹۴)، *رساله پیشکش*، ترجمه: لیلا اردبیلی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ویتفولگ، کارل آو گوست. (۱۳۹۱)، *استبداد شرقی؛ بررسی تطبیقی قدرت تام*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

- Alley, Kelly D. (2002). *On the banks of the Ganga: When wastewater meets a sacred river*. Ann Arbor: University of Michigan Press.

- Amanolahi, Sekandar. (2005). A Note on Ethnicity and Ethnic Groups in Iran. *Iran & the Caucasus* 9(1), 37-41.
- Beresford, Melissa. (2020). The embedded economics of water: Insights from economic anthropology, *WIREs Water* 7(4), e1443. <https://doi.org/10.1002/wat2.1443>.
- Brewis, Alexandra, Cassandra Workman, Amber Wutich, Wendy Jepson, Sera Young, and Household Water Insecurity Experiences – Research Coordination Network/ HWISE-RCN (2019). Household water insecurity is strongly associated with food insecurity: Evidence from 27 sites in low- and middle-income countries, *American Journal of Human Biology* 32(1): e23309. <https://doi.org/10.1002/ajhb.23309>.
- Geertz, Clifford. (1973). *The interpretation of cultures: Selected essays*. New York: Basic Books.
- Hage, Ghassan, and Dimitris Papadopoulos. (2004). “Migration, hope and the making of subjectivity in transnational capitalism: Ghassan Hage in conversation with Dimitris Papadopoulos.” *International Journal for Critical Psychology* 12, 95-117.
- Hage, Ghassan. (2003). *Against Paranoid Nationalism: Searching for Hope in a Shrinking Society*. Annandale: Pluto Press & Merlin.
- Hage, Ghassan. (Ed.). (2009). *Waiting*. Melbourne: Melbourne University Press.
- Hastrup, Kirsten. (2013). “Water and the configuration of social worlds: An anthropological perspective.” *Journal of Water Resource and Protection* 5(4), 59-66.
- Karpouzoglou, Timothy, and Sumit Vij. (2017). “Waterscape: a perspective for understanding the contested geography of water.” *WIREs Water* 4(3), e1210.
- Lapka, Miloslav, Jan Vávra, and Zdenka Sokolíčková. (2012). “Cultural Ecology: Contemporary Understanding of the Relationship between Humans and the Environment.” *Journal of Landscape Ecology* 5 (2), 12-24.
- Milton, Kay. (2013). *Environmentalism and cultural theory: Exploring the role of anthropology in environmental discourse*. London: Routledge.
- Mohebbi, Mehri, and Zahra Mohebbi. (2015). “Demography of Race and Ethnicity in Iran.” In: R. Saenz et al. (Eds.), *The International Handbook of the Demography of Race and Ethnicity*. New York: Springer, 353-366.
- Orlove, Ben, and Steven C. Caton. (2010). “Water sustainability: Anthropological approaches and prospects.” *Annual Review of Anthropology* 39, 401-415.

- Sorenson, Susan. B., Christiaan Morssink, and Paola A. Campos. (2011). “Safe access to safe water in low-income countries: water fetching in current times.” *Social Science & Medicine* 72 (9), 1522-1526.
- Stevenson, Edward. G. J., Lisle E. Greene, Keneth C., Maes, Argaw Ambelu, Yihene A. Tesfaye, Richard Rheingans, and Craig Hadley. (2012). “Water insecurity in 3 dimensions: An anthropological perspective on water and women's psychosocial distress in Ethiopia.” *Social Science & Medicine*, 75 (2), 392-400.
- Saboohi, Razieh, Hossein Barani, Morteza Khodaghali, Ahmad Abedi Sarvestani, and Asghar Tahmasebi (2019). “Nomads’ indigenous knowledge and their adaptation to climate changes in Semirom City in Central Iran.” *Theoretical and Applied Climatology* 137, 1377–1384.
- Strang, Veronica. (2005). Common senses water, sensory experience and the generation of meaning. *Journal of Material Culture* 10 (1), 92-120.
- Strang, Veronica. (2019). “Water.” In: *The Cambridge Encyclopedia of Anthropology* (eds.) F. Stein, S. Lazar, M. Candea, H. Diemberger, J. Robbins, A. Sanchez & R. Stasch. <http://doi.org/10.29164/19water>.
- Suarez-Delucchi, Adriana. (2020). *The politics of water rights and water delivery in rural Chile: An Institutional Ethnography*. PhD Thesis in Geographical Sciences, University of Bristol, Bristol, UK.
- Swyngedouw, Erik. (1999). “Modernity and hybridity: nature, regeneracionismo, and the production of the Spanish waterscape, 1890–1930.” *Annals of the Association of American Geographers* 89 (3), 443-465.
- World Health Organization. (2003). *The right to water* (Health and human rights publication series; No. 3). Geneva: World Health Organization.
- Wutich Amber. (2019). “Water insecurity: An agenda for research and call to action for human biology,” *American Journal of Human Biology* 32 (1), e23345. <https://doi.org/10.1002/ajhb.23345>.
- Wutich, Amber, and Brewis, Alexandra. (2014). “Food, water, and scarcity: Toward a Broader Anthropology of Resource Insecurity.” *Current Anthropology* 55 (4), 444-468.